

سیر و سفری کوتاه

در

ابرقو*

از سالها پیش نام ابرقو برای من نامی بود پراز راز و رمز زیرا که از کودکی هر وقت نام ابرقو را شنیده بودم ، بطور غیر مستقیم محلی بس دور و و اما نده و هستی از کف داده و مهجور را برایم تداعی میکرد . مکرر زمانی که کسی از رفتن به جایی ناراضی بود شنیده بودم که با او میگفتند : مگر گفتم برو ابرقو . یا وقتی کسی به جایی

* نقشه‌ها و طرحهای چهارگانه (شماره‌های : ۱۰-۱۳-۱۵-۱۸) که در این نوشته بچاپ رسیده در جریان سفر تحقیقاتی بهمراه دانشجویان فوق لیسانس باستانشناسی دانشگاه تهران، اندازه برداری و توسط خانم زرین تاج شیبانی دانشجوی با استعداد و با علاقه فوق لیسانس تهیه و ترسیم گردیده است.
تا آنجا که نگارنده آگاهی دارد بجز نقشه گنبد علی که سالها پیش در «آثار ایران» (بزبان فرانسه) چاپ شده است، سه نقشه و طرح دیگر برای نخستین بار در این نوشته عرضه میشود و پیش از این درجائی دیگر بچاپ نرسیده است .
- کلیه عکسهای این نوشته نیز توسط نگارنده گرفته شده است.

به نسبت دور و کم رونق میرفت ، میگفتند فلانی رفته به ابرقو و بالاخره اگر کسی با برخی از پدیده‌های ظاهری تمدن غربی موافق نبود و بقول بعضی‌ها « امل » و عقب افتاده بود یاو میگفتند : بابا برو ابرقو زندگی کن .

بنابراین حق داشتیم بخواهیم که این ابرقو را ببینم و رازش را دریابیم . چندین بار در سفرهای تحقیقاتی و بررسی‌های خود در مسیر فارس و جنوب تصمیم گرفتم از ابرقو دیدن کنم ولی اوضاع و احوال جور در نیامد که نیامد . تا اینکه سرانجام خرداد پارسال توفیق آن دست داد تا همراه دانشجویان فوق لیسانس باستانشناسی ، در جریان بررسی برخی از آثار معماری دوران ساسانی و بعد از اسلام منطقه فارس ، از ابرقو دیدن کنم .

روز شنبه هشتم خردادماه از آباده عازم ابرقو شدیم و پس از طی ۲۲ کیلومتر در جاده آسفالت اصفهان - شیراز به سورمق رسیدیم و دست چپ به جاده خاکی ابرقو پیچیدیم . پس از پشت سر گذاردن دوسه آبادی به ابرقو رسیدیم . شهری با چند خیابان آسفالت ، واقع در پهنه‌ای وسیع و صاف . در پیرامون شهر چند کوه کوتاه و یاتپه های سنگی بلند خود نمائی میکرد و برفراز هر یک بنائی واثری قرار داشت که توجه هر تازه واردی را بسوی خویش جلب می نمود . در داخل شهر در چند محل سروهای بلند و در کنار خیابانها درختهای چنار چشم را توازش میداد و سرسبزی آنها میرفت تا خاطره بیابان خشک میان سورمق و ابرقو را آرام آرام از یاد ببرد .

برای آنکه بازدید از شهر و آثار آن را آغاز کنیم به اداره آموزش و پرورش رفتیم تا راهنمائی از بین آموزگاران و دبیران بیابیم .

برای من جالب است که همیشه از مردم هر محل فرد آگاهی گروه را راهنمایی کند و از دیدگاه خود و مطالعاتش آثار را برایم توصیف کند. گاه پیش آمده است که این راهنمایان محلی نکات جالبی را درباره زمان بنای آثار و افسانه‌های مربوط به آنها برایم عنوان کرده اند که اگر میخواستم بدون یاری از آنها و باستناد برخی نوشته‌ها و اطلاعات کتابی به تنهایی از آن آثار بازدید کنم خیلی چیزها را از دست میدادم. در آموزش و پرورش استقبال گرمی از ما شد و فردی را که گویا خبرنگار برخی از روزنامه‌های روزانه و آگاه به حال و احوال شهر و مردم آن بود معرفی کردند تا راهنمای ما باشد.

او که آقای کارگر نام داشت با علاقه‌ای خاص درباره شهرش، تاریخ گذشته آن و آثارش سخن میگفت. او معتقد بود که در بسیاری از شعرهای شاهنامه فردوسی به شهر و دیار او اشاره شده است و با غروری خاص رویداد اساطیری افسانه سیاوش را مربوط به ابرقو میدانست. مردم ابرقو تپه معروف به «قلعه سفید» را تلی میدانند که از خاکستر بیجامانده از آتش مربوط به داوری ایزدی درباره سیاوش فرم گرفته و ایجاد شده است. افسانه میگوید سودابه، زیبای فتنه‌گری که بزنی کیکاوس پدر سیاوش درآمده بود به فرزند جوان و خوش سیمای شوهر دل‌می‌بندد و از او میخواهد که به تمنای دل بوالهوسش پاسخ گوید و کام دل از او بستاند ولی سیاوش تن باین پستی و خیانت در نمیدهد و جوانمردانه دست رد بر سینه همسر بداندیش و بدنهاد پدر میزند و او را ناکام میسازد. سودابه که از رفتار او سخت به خشم آمده است جامه بر تن میدرد و به صحنه‌سازی میپردازد و به شوهر چنین وانمود میسازد که فرزند جوانش باو چشم بد داشته است. کیکاوس با شنیدن این سخن غم و رنجی بزرگ بردل و جاننش می‌نشیند و سخت به خشم می‌آید. سیاوش که از اتهام ناروای سودابه روح و جاننش به آتش کشیده شده بود، داوری

ایزدی مورد نظر پدر را باجان ودل میپذیرد باین امید که بی گناهی خویش و بداندیشی و پستی سودابه را بر همگان روشن سازد. پس خرمنی عظیم از آتش برپا میسازند که شعله های آن به طاق گنبد نیلگون میرسد. در چنین هنگامه ای سیاوش بایاد دادار پاك سوار بر اسب بادپای خود قدم بدرون آتش میگذارد و سالم از آن میگذرد و غریو شادی از همگان برمیخیزد. سیاوش از عذاب تهمت بزرگ میرهد و سودابه رسوای خاص و عام میگردد. تلی که امروز در ابرقو برپا است به اعتقاد مردم آن سامان و باستاند افسانه های محلی که نسل به نسل انتقال یافته باقی مانده خاکستر آن آتش پرهیمنه است. آتشی که درباره عظمت آن و داستان و ایسته به آن فردوسی چنین سروده است :

پراندیشه شد جان کاوس کی
ازین دو یکی کر شود نابکار
چو فرزند وزن باشدم خون و مغز
همان به کزین زشت اندیشه دل
چه گفتم آن سپهدار نیکو سخن
بدستور فرمود تا ساروان
هیونان به هیزم کشیدن شدند
بصد کاروان اشتر سرخ موی
نهادند هیزم دو کوه بلند
بدور از دو فرسنگ هر کس بدید
همی خواست دیدن سر راستی
چون این داستان سر بسر بشنوی
به گیتی بجز پارسازن مجوی
نهادند بردشت هیزم دو کوه
گذر بود چندانکه جنگی سوار

ز فرزند و سودابه شوم پی
ازین پس که خواند مرا شهریار
کرا پیش بیرون شود کار نغز
بشویم کنم چاره دل گسل
که با بد دلی شهریاری مکن
هیون آرد از دشت صد کاروان
همه شهر ایران بدیدن شدند
همی هیزم آورد پر خاش جوی
شمارش گذر کرد بر چون و چند
چنین جست باید بلا را کلید
بکار اندرون کژی و کاستی
به آید ترا گر بزن نگروی
زن بدکنش خواری آرد پروی
جهانی نظاره شده هم گروه
میانش بتنگی بکردی گذار

پس آنگاه فرمود پر مایه شاه که برچوب ریزند نطف سیاه
 بیند دو صد مرد آتش فروز دمیدندگفتی شب آمد به روز
 نخستین دمیدن سیه شد زدود زبن گشت روشن تر از آسمان
 سراسر همه دشت بریان شدند بدان چهر خندانش گریان شدند

آنچه که میتوان درباره این باور و افسانه گفت آنکه این همه
 معرف قدمت این منطقه و آبادانی دیرپای آنست. چنانکه دوران
 تاریخی را پشت سرگزارده به دورانی که امروز بدلیل نداشتن
 آگاهی کافی جنبه افسانه‌ای و اساطیری یافته وارد شده است.

درباره نام ابرقو میگویند که دراصل « ابرکوه » بوده یعنی
 ساخته و نهاده شده برزبرکوه و این بدلیل موقع خاص جغرافیائی ابرکوه
 کهن بوده است. چند سالی است که باز مقامات اداری ابرکوهش
 میخوانند ولی مردم ایران اگرچه آنرا ندیده‌اند و از گذشته‌اش
 آگاهی ندارند هنوز ابرقو مینامندش و به زعم آنها دورترین محل،
 عقب افتاده‌ترین و ناچیزترین مکانها است. از ابرقوی پیش از اسلام
 آگاهی فراوان در دست نداریم و برای روشن شدن آن باید درویرانه
 های ابرکوه کهن به کاوش پرداخت باشد که راز آن از پرده بیرون افتد
 و باز شناخته شود.

— در دوران اسلامی به شهادت آثار باقیمانده در ابرقو میتوان
 از آغاز دوران سلجوقی تا پایان قرن نهم را از شکوفاترین دورانهای
 آن دانست.

مهمترین عامل درباره آبادانی ابرقو در طی آن دورانها را میتوان
 واقع شدن این محل برکنار یکی از جاده‌های معتبر کاروانی آن
 زمانها دانست. از وقتی که این راهها متروک گشت و دیگر زنگ
 جرس کاروانها در ابرقو بگوش نرسید آرام آرام ابرقو از اعتبار

افتاد و روشنی آنجا به تاریکی گرائید تا جائیکه نام آن با «جهنم دره» و «پتل پورت» مترادف گشت. گذار درباره ارتباط رونق این محل با عامل تجارت و واقع بودن آن درکنار جاده کاروانی چنین مینویسد: «راه معروف کاروانی عهد مغول که از خلیج فارس تا دریای سیاه کشیده بود از هرمز شروع و پس از عبور از کرمان و یزد و سلطانیه و تبریز بسواحل دریای سیاه میرسید و ادویه چین و هندونیل سوده و مشک و صمغ و اجناس ابریشمی و پنبه کرمان و یزد و شیراز و سنگهای قیمتی که شیراز و هرمز و سلطانیه بازار عمده آن محسوب میشد باروپا میرساند. ابرقو برکنار یکی از شعب عمده این جاده واقع بود و از عبور دائمی کاروانهای ثروتمند فواید کثیری میبرد تا در عهد سلطه مغول امنیت تام در راه های ایران حکمفرما بود ابرقو هم هرروز توانگر میشد، اما در اواخر قرن پانزدهم میلادی این امنیت از میان رفت. سمرقند پایتخت مشهور امیر تیمور مرکز جذب نیرومندی برای تجارت گردید. مستعمرات مغرب دریای اسود را ترکان و ایران کردند و پرتغالیان راه دریائی را به هندوستان کشف نمودند، تمام این عوامل موجب قطع تجارت بین اروپا و ایران گردید.

«راه مشهور ادویه بسرعت متروک شد و شعب آنها بطریق اولی از عبور مالالتجاره محروم ماند و ابرقو نیز از آن ضربت جان داد و در میان صحرائی که بر آن احاطه دارد باقی گذاشته شد.»^۱

سیمای ابرقو

— ابرقو را در دور دست‌ها حلقه‌ای از کوه فراگرفته و این خود دید و عمقی خاص به فضای پیرامون آن بخشیده است (تصویر — ۱).

۱- جلد اول آثار ایران - ترجمه رشید یاسمی - سال ۱۳۱۴ صفحه ۲۳ و ۲۴

در اطراف شهر تعدادی کوههای کم ارتفاع و منفرد سنگی قد برافراشته است و برفراز هر یک اثری چون : ایوان کوه صفه - گنبد عالی ، قلعه خشتی ، چهار طاقی و . . . بنا شده است و نظر هر تازه واردی را بسوی خود جلب مینماید .

بیرون شهر کشتزار های گندم و تعدادی مزرعه چون لکه های سبز بر دامن دشت نشسته و بر سطح خاکي رنگ صحرای نقشی دوست داشتنی انداخته است . (تصویر - ۲)

سبز پوش فضای کلی معماری شهر معرف بناهای خشتی با اندودی از کاهگل است . آنچه که در سطح بالای شهر نگاه را بخود مشغول میدارد در مرحله نخست تک بناهایی است با ارتفاع زیاد و گنبد های بلند همچون : گنبد سیدون - مجموعه مسجد جامع (تصویر های ۶ و ۷) - پیر حمزه سبز پوش . این همه معرف اهمیت تاریخی و گذشته دیر پای ابرقو و برگهای زرین شناسنامه آن است . برگهائی که نشان دهنده تلاش و سازندگی و هنر آفرینی ساکنان گذشته این محل و آبادانی آنست . از جمله آثار چشم گیر و پرجاذبه دیگر ابرقو از فراز بامهای بلند شهر میتوان گنبد های مخروطی شکل کشیده یخچالها را که چون معبدی عظیم قد برافراشته و بسوی آسمان خیز یافته است و بالاخره سردر و مناره های پرشکوه نظامیه با کاشی های فیروزه فام آنرا نام برد .

از فراز بلندی ، بامهای خانه ها و واحدهای همگانی جلوه ای خاص داد . پوشش گهواره ای شکل برخی از آنها در کنار سقف های مسطح حالت برجستگی و فرورفتگی خاص بد دید سطح شهر بخشیده است بر بالای برخی واحدها وجود بادگیرها باشبکه های هواکش آنها نظر را بخود جلب میکند ولی نکته جالب توجه اینکه تعداد بادگیرها نسبت به مجموعه بناهای شهر بسیار کم است و این امر را باید در وضع هوای ابرقو جستجو کرد که به گفته

ساکنان آن در تابستان ها گرمای شدید و کلافه کننده ندارد . در سطح بالای شهر مشبکی های دوربامها که از خشت ساخته شده است سایه روشنی زیبا همراه با نقش هائی ساده بوجود می آورد که چشم با علاقه دیدن آنها را از بامی به بامی دیگر دنبال میکند (تصویر - ۳) .

- فکر میکنم بیشتر کسانی که نام ابرقو را شنیده اند جسته گریخته از سروکهنسال آن نیز آگاهی داشته باشند و از اینرو من هم از نخستین لحظه های ورود به شهر در شوق آن بودم تا این کهنسال ترین سروحاشیه کویر و شاید این سرزمین را از نزدیک ببینم . از اینرو وقتی برای دیدن منظره عمومی شهر به بالای بام یکی از مسجدهای مرکزی شهر رفتم باکنجکاوی خاص نگاهم در پی آن بود تا این همیشه سرسبز دیرپا را ببینم .

باید بگویم از همان زمانیکه ما بشهر وارد شدیم ، در سمت راست خیابان در پشت دیوارهای نه چندان بلند چند خانه و باغ ، نگاهمان با درخت های سرسبز و کشیده قامت سرو آشنا شد ، و وقتی که شهر را از فراز بام مسجد زیر نظر داشتیم با تعجب و در عین حال خوشحالی مشاهده کردیم که تعداد این درختها کم نیست و در سطح شهر در چند محل خیز پرشکوه و جلوه پرتراوت این سروها را میتوان شاهد بود .

وقتی از فراز بامی بلند بافت شهر را مینگری و جود این قلعه ها و خط های عمودی سبز به گونه ای مطلوب جا بجا یکرنگی یکنواخت آنرا که حاصل مصالحی چون خشت ، آجر و اندود کاهگل است در هم میشکنند و در عین حال با آهنگی موزون تعادلی پذیرفتنی را بوجود آورده است . آنگاه که من برفراز بام بودم ساعت حدود چهار و نیم بعد از ظهر بود و آفتابی درخشنده تمامی دشت و پیرامون شهر را

فراگرفته بود و در آنجهت که خورشید قرار داشت گوئی که با تلمبه‌های قوی بر تمامی فضا اکلیل پاشیده‌اند و از بس این آبشار طلائی بود که نخست مناره‌های کشیده و دوگانه سردر نظام‌الملک را دیدم و سپس قامت استوارتک سرو کهنسال ابرقو را کوتاه سخن آنکه چشم‌انداز پیرامون شهروتک بناهای تاریخی داخل و اطراف آن به بافت ابرکوه هویتی خاص بخشیده که برای ساکنان شهرهای بی هویت بی‌قواره‌ای چون تهران دیدن آن را دلپذیر میسازد و دریغ است که این بافت از هم دریده شود و جابجا آثاری چون بنای شهرداری آنجا چهره این مجموعه ساده و صمیمی را بهم ریزد.

— در ابرقو هنوز هم با خیابانها و کوچه‌هایی برخوردار میکنیم که کفشان را با سنگهای قلوه ریز، در نهایت سلیقه فرش کرده‌اند. این سنگفرشهای ساده و خوش منظره با دیوارها و آنچه پیرامون آنها است هم بستگی و هم آهنگی فراوان دارد و توجه هر رهگذر تازه واردی را بخود جلب مینماید. دریغ آنکه در یکی از کوچه‌ها شاهد آن بودیم که روی بخشی از این سنگفرشها را با قشری از آسفالت سیاه میپوشانیدند. از این منظره سخت نگران شدم چه آسفالت را بمنظور ایجاد رفاه بیشتر آگاهانه بخدمت نگرفته بودند. آن سنگفرشهای ریز و جزم و جفت هم در زمستان و هم در تابستان پاسخگوی نیازهای مردم گذر بود و بکار بردن آسفالت جز آنکه هزینه‌ای افزون کند و تا سالم است در تابستانها بر گرمای محل بیفزاید و چون یکی دو سالی گذشت چاله چوله پدیدار گردد، موهبتی دیگر بشمار نمی‌آید.

دل زده از دیدن این کوچه بسوی دیگر خیابان رفتیم تا به بازدید يك خانه قدیمی برویم. خانه مزبور در کوچه به نسبت پهنی قرار داشت که کف آن تمامی با همان قلوه‌های کوچک به زیبایی فرش

شده بود. راهنمای مادر توضیح آن گفت که این سنگفرش را مردم گذر به تازگی مرمت کرده‌اند. این گفته نویدی بود بر آنکه همه در ابرقو آسفالت زده نشده‌اند؟!

قلعه سرورخان نشانه‌ای از روزگار ان‌کهن

— در جریان بازدید از شهر به محله‌ای رسیدیم که به قلعه «سرورخان» معروف بود. این محوطه را کهن‌ترین واحد شهر میدانند و نشانه‌های دیرپائی آن بیشتر به کارهای جالب و خیره‌کننده‌ای ارتباط داشت که در امر برش‌های طولانی سنگ صورت گرفته بود. در یکجا شاهد دیواری سنگی بودیم که بقولی بخشی از دیوار قلعه را تشکیل میداد. این دیوار صاف تمامی در صخره تراشیده شده بود و در پشت آن خندقی کانال مانند بعرض نزدیک به ده متر و با ژرفای زیاد قرار داشت که آنرا دور میزد (تصویر — ۴) تراش صاف این دیوار سنگی و حجم کاری که بر روی آن صورت گرفته آنچنان جالب و خیره‌کننده است که انسان تمایل دارد آنچه را که می‌بیند حاصل عوامل طبیعی بداند و دست بشر را در ایجاد آن دخیل نشناسد. در قسمتی از سطح کف داخل قلعه در دوسه محل کانالها و نقب‌هایی قرار داشت که در داخل و زیر صخره کنده شده بود و بی‌شبهت به کانالهای آبرسانی و فاضلاب صافه تخت جمشید نبود. وجود این دیوارهای سنگی و کانالها و نقب‌ها و بالاخره خندق جالب پیرامون قلعه که در سنگ‌کنده شده است همه و همه با توجه به افسانه‌های کهن که درباره ابرقو «ابرقو» گفته میشود حکایت از پیشینه بسیار دور این محل دارد که میبایست با انجام يك رشته بررسی‌ها و کاوشهای اساسی چگونگی آن روشن گردد. در بین نوشته‌ها و متن‌های تاریخی و جغرافیائی و

سفرنامه‌ها اشاره‌ای به گذشته این شهر و آثار سنگی جالب آن نشده است. تنها در یک نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای ملی (شماره ۷۰۱) بنام «سیاحت‌نامه جنوب ایران» که در زمان محمد شاه در سال ۱۲۵۶ هجری قمری نوشته شده است اطلاعاتی وجود دارد که قسمتی از آنرا در اینجا نقل میکنیم:

«اصل وسعت شهر ابرقو به مرتبه‌ای است که بیست هزار خانوار می‌توانند در آنجا مسکن نمایند بالفعل چهار هزار خانوار بیش نیستند. الحق حصارش نیک و شهر بندیش روی یک پارچه سنگ و هیکل برجش همچون افراسیاب قلب‌شکن و پیکر حصارش چون اسفندیار روئین‌تن و چند جای خندقش از سنگ بریده شده است. سمت میان شمال و مغرب شهر ارگ است و از آبادی شهر جدا و یک طرف شهر واقع شده و طول ارگ مزبور دویست و پنج‌جاه قدم و عرض یک صد و پنج‌جاه قدم است. و اصل زمین ارگ بکلی سنگ و سنگش بسیار صلب و سخت است و حصارش از سنگ و آجر و بر روی سنگ ساخته شده و قطر آن حصار چهار ذرع و مزغله‌ها بجهت تیراندازی دارد. لیکن جای توپ ندارد. و چهار گوشه ارگش چهار برج مدور است و چنان قلعه‌ای است که حصاربندش با دریچه کیوان دم همسری زدی و پاس دادن حصن حصین با سپاه انجم لاف برابری نمودی... جمیع عمارات و انبارات و کشیکخانه‌های ارگ بکلی خراب و منهدم شده است و قلیلی هم از حصارش نیز خراب شده است و تمامت کوچه‌های شهر و ارگ از سنگهای بزرگ مفروش است که سواره باید بطور احتیاط برود.»^۲

۲- یادگارهای یزد - نوشته ایرج افشار - شماره ۶۸ - انتشارات انجمن آثار ملی -

سرو کهنسال ابرقو

روز پایان می‌رفت ولی هنوز آفتاب رنگ نباخته بود که با شتاب دست از دیدن و بررسی آثار معماری ابرقو کشیدیم و با شوقی فراوان روانه محلی شدیم که سروکهنسال ابرقو در آنجا سر برآسمان کشیده بود. این جا بنام «محلہ پشت آسیاب» معروف است. در اینجا هنوز فضای باز بسیاری بچشم می‌خورد و از تراکم خانه در آن نشانه‌ای نیست. از دورترین فاصله همینکه از خیابان اصلی وارد محلہ می‌شویم سرو ابرقو با تمامی رعنائی، سرسبزی و شکوه رخ مینماید و بی‌تفاوت‌ترین انسانها را بسوی خویش می‌کشاند. شوق دیدار سرو از فاصله‌ای هرچه نزدیکتر ما را وادار ساخت تا با برخورد به اولین جوی پهن که عبور از آن با مینی‌بوس به راحتی امکان پذیر نبود. با عجله ماشین را ترك کنیم و بسوی سرو بشتابیم. سروی با صدها سال زندگی و خاطره و بسیاری افسانه‌ها (تصویر - ۵) در نزدیکی سرو نهر پرآبی جریان داشت که به طراوت پیرامون محل می‌افزود. در سالهای اخیر شاید از آن زمانی که پلاکی بر بدنه تنومند این سرو نصب و آنرا جزء آثار تاریخی به ثبت رسانیده‌اند، باغداران و مزرعه داران پیرامون آن به محصور کردن باغها و مزرعه‌های خود پرداخته‌اند، چنانکه سرو ابرقو را از سه سو دیوارهای گلین تنگ در برگرفته و فضائی نامتناسب در پیرامونش ایجاد کرده است. عظمت و کشیدگی قامت سرو ابرقو فضای سرسبز وسیعی را در پیرامون آن می‌طلبد تا بر شکوه و جلوه این شاهکار طبیعت افزوده گردد. زمانی که در پیرامون سرو ابرقو با احساسی وصف ناکردنی آرام آرام گام برمیداشتم و به نظاره آن سرگرم بودم آنچه را که از دیرباز در باره سروهای کاشمر - بلخ و سرو عظیم عهد ساسانی و داستان بارید و خسرو

خواننده بودم و شنیده بودم بخاطر آوردنم و با خود افسانه‌های دلکش مربوط بآنها را مرور کردم. زمانیکه در گوشه‌ای لختی آرام ماندم و چشم برشاخه‌های سرو دوختم و از ورای آنها واپسین اشعه‌های خورشید را در دم فرو خفتن نظاره شدم، به دور دست‌ها سفر کردم:

يك لحظه احساس کردم که درباغی زیبا و سرسبز از دور شاهد سرخوشی و شادی و درعین حال سرگردانی خسرو شهریار ساسانی هستم که باشور و شوقی فراوان گوش به‌نوای پرتنین آهنگ سبز اندر سبز بارید دارد و بی تابانه می‌خواهد که هرچه زودتر این نوازنده و خواننده چیره دست و هنرمند را از نزدیک ببیند و بشناسد. از اینرو ناخودآگاه در میان انبوه درختان پردیس خسرو بسوی سرو کهنسال و سرسبز آن که بارید خود را در میان شاخسار آن پنهان ساخته پیش می‌رود و کنج‌کاوانه طنین دل‌انگیز و پر شور صدا را دنبال می‌کند.

لحظه‌ای از آن رؤیا بیرون آمدم و بی‌اختیار بیاد داستان سرو کهنسال کاشمر افتادم. سروی که در بخشی عظیم از دنیای کهن، آوازه‌ای بسیار داشت. تا آنجا که بنا بر روایت فردوسی محل ابلاغ رسالت به زرتشت و تبلیغ آن پیام آور بزرگ در این مکان دانسته شده است. محیط تنه آن سرو را ۲۷ تازیانه (هر تازیانه برابر يك ذرع) ثبت کرده‌اند و گفته‌اند که در سایه آن ده هزار گوسفند می‌آرامیده است. چنین پدیده پرشکوه و گرانقدری سرانجام بدلیل کج‌سلیقگی و خبث طینت خلیفه متوکل، که آوازه آنرا شنیده بود، به نابودی کشانده میشود زیرا که بفرمان خلیفه با صرف ۵۰۰ درم آنرا می‌برند و قطعه‌های آنرا بر هزار و سیصد شتر بار نموده روانه بغداد میکنند. گویند زمانیکه ریشه‌های آنرا از زمین بیرون می‌آورند زمین اطراف میلرزد و قناتها و بناها

آسیب می بیند. افسانه و تاریخ میگوید شبی که کاروان عظیم شتران حامل قطعه های سروکاشمر به پشت دروازه بغداد میرسد تا صبح خلیفه از آن بازدید کند، متوکل بدست غلامانش کشته میشود و آرزوی دیدن قطعه های بریده شده سرو را با خود به گور سرد و تاریک میبرد. یاد این افسانه و مرور آن مدتی دیگر من را بخود مشغول داشت و یکبار متوجه آن شدم که دیگر زمان زیادی برای گرفتن عکس در پیش نداریم و بیم آن میرود که بدلیل نداشتن نور کافی نتوانم عکسهای مناسبی از آن تهیه کنم. بهر صورت که بود از چند زاویه عکسهائی گرفتم که هنوز یاد آن لحظات را از خاطر نبرده ام زیرا که مشاهده پرتو خونبار خورشید از لای لای شاخسارهای سرو ابرقو بحق تصاویری وصف ناپذیر و بخاطر ماندنی بوجود می آورد. توصیف آن تا بلوها با قلم و نوشته کار آسانی نیست زیرا که انسان در یک لحظه از پس آن انبوه شاخسارهای سرسبز آبکاری زرین را مشاهده میکند که در کوتاهترین زمانی به سرخی میگراید و گوئی که در افق شعله ها برپا کرده اند. کوتاه سخن آنکه دیدار سرو ابرقو همانقدر که در هنگام برآمدن خورشید دل انگیز و بیاد ماندنی است در هنگام غروب نیز خاطره انگیز و پرشکوه است. دیگر از آفتاب و روشنائی واپسین دم غروب نشانه ای برجای نبود که ما از جوار سرو ابرقو دور شدیم و تا آنجا که هنوز دیوارهای خانه ها بین ما حایل نشده بود هیئت عظیم این سرسبز جاوید را در پشت سر میدیدیم و گوئی دل از دیدن آن سیر نمیشد.

ایوان کوه صفا ابرقو

بر فرازیکی از بلندیه های اطراف شهر اثری وجود دارد که بعد از گنبد عالی بیش از هر اثر دیگری توجه را بخود جلب میکند. این بلندی بنام «کوه صفا» خوانده میشود. دلیل این نامگذاری را شاید بتوان

با بنای فرازان که يك ايوان است مربوط دانست. بالای کوه را بصورت يك صفه یاسکو صاف کرده‌اند. در قسمت جلوی کوه با ایجاد يك دیوار نگاهدارنده و اطاقی بصورت دخمه در زیر آن از ریزش سطح کوه در آن محل جلوگیری شده است. در نتیجه صفه‌ای بطول ۲۲ و عرض ۱۱/۵ متر بوجود آمده است. روی این صفه ایوان خوش تناسبی با طرح مستطیل بنا شده که از نظر شکل کلی و نحوه برپاداشتن قوس به ایوان مداین شباهت بسیار دارد و گوئی که ماکت طاق کسری را با اندازه بسیار کوچک در آنجا برپا کرده‌اند. تفاوت آن با طاق کسری در اینست که قوس این بنا تیزه‌دار است. (تصویر ۸) پایه‌های دوطرف ایوان و قوس فرازان به گونه‌ای جالب در مایه طاق کسری بنا شده است. چنانکه از پائین با ضخامت بسیار شروع و با تناسب جالبی در وسط تیزه قوس به کمترین ضخامت خود حدود ۲۰ سانتیمتر رسیده است. (تصویر - ۱۰)

در پشت دیوار سمت چپ ایوان برای تقویت آن پشتیبان جالبی زده شده است.

تمامی بنا از سنگ لاشه ساخته شده است. (تصویر - ۹)
 در باره این بنا در محل افسانه جالبی وجود دارد بنام دختر جعفر یا دختر هندی.

در باره زمان بنای این اثر با توجه به جنبه‌های مختلف امر میتوان گفت که با احتمال باید مربوط به حدود قرن چهارم هجری باشد.

سر در و منار نظام الملك

در محله معروف به نظامیه ابرقوه سردر شکوهمندی یا دو منار جانبی با بلندی چشم‌گیر جلب نظر میکند. در فضای پشت این سردر هیچ چیز وجود ندارد و کلیه واحدهای ساختمانی میان آن و بقعه معروف

به طاووس همه خراب و سپس زمین آن نیز صاف گردیده است. ریش سفیدان ابرقومیگویند که در این محل مسجد و مدرسه و بازاری برپا بوده که ویران شده است. از اینرو برخی سردر موجود را سردر مسجد نظامیه مینامند. باید دانست که نظام الملك مورد بحث با وزیر معروف عهد سلجوقیان ارتباطی ندارد بلکه او نظام الملك ابرقوهی است که در قرن هشتم میزیسته است. عظمت سردر در حال حاضر حکایت از اهمیت واحدهای پشت آن در زمان آبادانی مجموعه دارد.

— عرض تمامی سردر $۱۳/۸۰$ متر، دهانه وسط ۶ متر و عرض پایه های مناره ها $۲/۹۰$ متر است. جرزها و پایه های مناره ها تا ارتفاع شصت سانتی متر از سنگ لاشه چیده شده و بقیه بنا بجز سکوی بلند زیر مناره ها که از آجر میباشد تمامی از خشت ساخته شده است. (تصویرهای ۱۱ و ۱۲) در ابرقو بجز بنای گنبد عالی یا علی و بنای کوه صنه تمامی بناها از خشت بنا گردیده و همین امر در برخی موارد سبب شده است تا مقاومت کمتری داشته باشد و ویران شود. مناره های دوگانه هر دو از خشت برپا شده است و یک پوشش تزیینی از آجر، نره های کاشی فیروزه ای و صابونی های بزرگ لاجوردی سطح خارجی آنها را دربر گرفته است.

در بالای سردر کتیبه ای وجود داشته که جای آن مشهود است. در بالای کتیبه یک قطار تزیینی بشکل مقرنس برپا بوده که تمامی سطح آن با صابونیه های فیروزه ای و لاجوردی به شیوه معقلی زینت میشده است، در حال حاضر از این قطار جالب جز یکی دو قطعه کوچک چیز چشم گیری باقی نمانده است. بر روی دیواری که ورودی در میان آن جاسازی شده است، شاهد آثار باقیمانده ای از یک کتیبه و تزیینات کاشی کاری به گونه گره سازی و معقلی هستیم. در واقع

تمامی قسمت‌های بناکه ازخشت ساخته شده دارای روکشی ازکاشی و طرحهای گره‌سازی و تزیینات به‌شیوه معقلی بوده است . تزیینات روی مناره‌ها که بکمک نره‌کاشی‌ها ایجاد شده عبارتست از چهارضلعی‌هایی که خطوط بنائی زیبایی را در میان گرفته است. (تصویر ۱۳)

— سردر و مناره‌های نظام‌الملک با توجه به نحوه کار معماری و تزیینات آن چنین مینماید که باید از آثار قرن هشتم هجری باشد. در وضع حاضر این اثر رامیتوان با سردر و مناره‌های جانبی آن در شهر قم که تنها واحد بجای مانده از یک مدرسه قرن هشتم است قابل مقایسه دانست.

— چنانکه در بالا گفته شد از واحدهای واقع در پشت این سردر نشانه‌ای در دست نیست. از سوی دیگر با توجه به اینکه در پشت سردر هیچ اثری از تزیینات پرکار قسمت جلو وجود ندارد و از ارتباط سردر با واحدهای جانبی نیز نشانه‌ای بچشم نمیخورد، این تصور پیش می‌آید که با احتمال این بنا بیشتر بمنظور شکل بخشیدن به فضای مقابل که عبارت از میدانی وسیع بوده بوجود آمده است و جنبه تزیینی و تظاهری آن بیشتر مورد نظر بوده است. در حال حاضر وضع پایه و منار سمت راست سردر نامناسب است و بعید بنظر میرسد که پشتیبان بزرگی که برای نگهداری آن ساخته شده قادر باشد مدت زمانی دراز این اثر جالب را از خطر ویرانی محفوظ دارد.

پیر حمزه سبز پوش یا مزار پوریای ولی؟

در نزدیکی مسجد جامع و در یکی از کوه‌های قدیمی ابرقو، بنای پرحجمی بانمای خشتی و گلی از میان خانه‌های کم‌ارتفاع خود نمائی میکند. اطراف بنا را خانه‌های مسکونی فرا گرفته و حتی

ورودی ساده آن نیز در پشت يك دیوار چینه‌ای مخفی مانده است. در دو طرف ورودی بقعه دواطاقك ساخته‌اند و بصورت مقبره خانوادگی مورد استفاده قرار داده‌اند، این دو از الحاقات زمانهای اخیر است که باید برداشته شود.

– سطح اصلی بقعه در حال حاضر از کف کوچه حدود سه پله پایین تر است. فضای داخل چهار گوشه ایست که طول هر ضلع آن $6/60$ متر است. بر روی هر يك از ضلع‌های چهارگانه چهارطاقنما ایجاد شده و خط پائینی طاقنماها به طاقچه‌ای بعرض ۲۵ سانتیمتر ختم میشود که از آن به پائین ازاره بنا قرار دارد. ارتفاع ازاره بنا حدود ۱۰۵ سانتیمتر است که در اصل به گونه جالبی دارای تریینات گچ بری بوده است. این ازاره از سه بخش تشکیل یافته: در بالا بعرض ۲۰ سانتیمتر کتیبه‌ای بخط نسخ از آیات قرآنی، در زیر آن يك حاشیه تزئینی و بعد سطح وسیعی که به هفت ضلعی‌ها تقسیم شده و داخل و حدفاصلشان با طرحهای گیاهی زینتی تزئین یافته است. آنچه که از گچ بریهای جالب ازاره باقی است از نظر شیوه کار آنرا شبیه گچ بریهای جامع نائین و گچ بریهای تازه یافت شده در جامع نطنز و بالاخره برخی از کارهای دوره سلجوقی یافت شده درری مینماید. از مجموعه گچ بریهای ازاره بقعه در نهایت تأسیف قسمت فراوانی باقی نمانده است زیرا سالیان دراز کف بقعه از خاک انباشته بود تا جائیکه در آن اجسادى رانیز بجاك سپرده بودند. در تعمیرات سالهای اخیر نیز پس از خارج کردن خاک از داخل بقعه برای ثابت نگه داشتن گچ بریها به بدترین شیوه ممکن اقدام شده و در نهایت بدسلیقگی اطراف گچ بریها را کاهگلی خشن کشیده‌اند. در بالای تیزه طاقنماها در چهار ضلع کتیبه‌ای با ارتفاع تقریبی ۶۰ سانتیمتر از آیه‌های قرآن بخط کوفی تزئینی گلدان به

رنگ آبی نقش بسته که در حال حاضر بخشی از آن همچنان دیده میشود و قسمتی محوشده است.

— در زمان آبادانی در داخل هر يك از طاقنها وزیر تیزه قوس آنها شمسه هائی برنگ آبی قرار داشته که هم اکنون هنوز تعدادی از آنها بصورت رنگ پریده بر جای هستند. اطراف دایره شمسه و مساس بر آن بادایره های کوچکی بصورت زنجیره ای از مروارید شبیه «مدایون» های دوره ساسانی برنگ اخرائی زینت شده است. داخل شمسه نیز با طرحهای گیاهی تزیین یافته است.

محراب : بنای پیرحمزه سبزپوش تاکنون بیش از هر چیز بدلیل محراب گچ بری آن جلب نظر کرده است. (تصویر - ۱۴) گچ بری پرکار و هنرمندانه این محراب با توجه به وسعت و بزرگی آن نظر اغلب بررسی کنندگان را بخود معطوف داشته و با توجه به شیوه و به يك کار آنرا با محراب های گچ بری جالب مدرسه حیدریه قزوین ، گنبد علویان همدان و بالاخره جامع و رامین قابل مقایسه دانسته اند. در تزیینات بسیار برجسته گیاهی محراب در قسمت بالا در دو طرف بر روی دو دوره هلالی شکل نام سازنده و تاریخ بنای محراب نقش بسته است.

از سمت راست: «عمل محمد بن ابی الفرج العراقی غفر الله له»

در سمت چپ «فی المحرر... عشر و خمس مائه

گچ بری محراب دارای تهرنگ آبی و اخرائی است.

— نکته جالبی که درباره محراب باید گفت آنست که محراب در وسط ضلع جنوبی قرار ندارد بلکه آنرا در طاقنمای سمت چپ دیوار جنوبی ساخته اند. چنین امری روشنگر آنست که بنای بقعه و محراب در يك زمان صورت نپذیرفته و به بیان دیگر در اصل قرار بر این نبوده تا در داخل بقعه محرابی ایجاد شود. وجود ازاره گچ بری بنا و قطع آن در کنار محل ایجاد بقعه این نظر را تأیید میکند. همچنین

باید یادآور شویم که سبک گچبری ازاره (تصویر- ۱۵) با گچبری محراب تفاوت دارد و بخوبی میتوان گفت که گچبری ازاره از نظر شیوه کار و نگاره‌های عرضه شده نسبت به کار محراب دارای قدمت بیشتری میباشد.

در مورد محراب یادآور شدیم که نه تنها از نظر محل در يك ارتباط منطقی و مطلوب با چهار ضلع بقعه ساخته نشده است، از نظر اندازه نیز با فضای داخل بقعه تناسب ندارد.

— در مورد گنبد بقعه باید یادآور شویم که بنا بر گفته معتمدان محل، در حدود ۶۶ سال پیش سقف بنا فرو میریزد و یکسال بعد گنبد کنونی را بر فراز آن برپا میسازند. از زمان فروریختن سقف قسمتی از داخل بقعه از خاک انباشته میشود تا جائیکه در داخل بقعه اجسادى را بخاک میسپارند. حدود سه سال پیش خاک داخل بنا را خالی و به گونه‌ای بسیار بد نسبت به تعمیر آن اقدام میکنند.

— در مورد انتساب این بقعه در محل روایات مختلف هست از جمله آنکه برخی آنرا گذشته از پیر حمزه سبزویش به عزالدین نسفی و پوریای ولی پهلوان پرآوازه و نامدار ایران نسبت میدهند. در مورد انتساب بنا به «پوریای ولی» هیچگونه مدرک معتبری در دست نیست و میتوان آنرا نشانه‌ای از وسعت نفوذ چهره‌های قهرمان و افسانه‌ای و ملی يك سرزمین و علاقه و دلبستگی همه مردم يك مرز و بوم پهناور به قهرمانان و جوانمردان خود دانست. عاملی که به گونه‌ای ناخودآگاه موجبات وحدت و همبستگی يك ملت را فراهم میسازد.

گنبد علی ابرقو

بر روی ستیغ یکی از چند تپه سنگی واقع در شرق ابرقوه و در فاصله به نسبت نزدیک از «ایوان کوه صفه» اثر ارزشمندی قرار دارد که

پس از قرن‌ها و قرن‌ها گذشت زمان همچنان استوار و بی‌مرگ برجا مانده است. این اثر عبارتست از يك برج سنگی هشت ضلعی که بر روی سکونی دست‌ساخت بنا شده است. نمای ضلع‌های هشتگانه بنا جز آن ضلعی که ورودی در آن قرار دارد یکسان و تمامی تا محل کتیبه زیر قطار بندی‌گنبد بصورت دیوارهایی صاف بدون هیچگونه قابسازی و تزیینی بالا رفته است. بر فراز این بدنه ساده و یکدست است که مجموعه تزیینات قطارسازی زیر پایه گنبد با قدرت و استحکامی خاص اجرا شده است. این مجموعه عبارتست از يك کتیبه بخط کوفی با ارتفاع تقریبی ۶۰ سانتیمتر که با ظرافت خاصی حرف به حرف آنرا تراشیده و در قاب کتیبه نصب کرده‌اند. بر روی این دوره تزیینی قطارسازی به نسبت پرحجمی به گونه نوعی مقرنس کاری اجرا شده است که سطح آن تاحدی از بدنه برج بیرون زده و چون تاجی بر تارک آن نشسته است (تصویر ۱۶) در پایه مقرنس کاری این قطار شاهد ایجاد ۲۴ پنجره کور مستطیل شکل هستیم که بطور مساوی بر روی هشت ضلع برج تقسیم شده‌اند. وجود این پنجره‌های گودپشت بسته عامل مؤثری در ایجاد يك سایه روشن قوی در مجموعه قطار زیر پایه گنبد بشمار میرود و به آن جلوه و شکوهی خاص بخشیده است. بر فراز این قطار سازی تزیینی است که گنبد خوش ترکیب بنا با فاصله از لبه ضلع‌های هشتگانه برپا شده است چنانکه از فاصله نزدیک به برج امکان دیدن گنبد آن میسر نخواهد بود و چنین بنظر میرسد که برج بهمان مجموعه قطارسازی پرحجم ختم میشود.

چنانکه گفتیم تنها ضلعی که ورودی برج در آن قرار دارد از لحاظ نماسازی با دیگر اضلاع آن متفاوت است. ورودی مزبور در ضخامت دیوار بدنه برج ایجاد شده است. ورودی برج در عین سادگی، از زیبایی و تناسب مطلوب برخوردار است تا جائیکه نمود

يك سردر كشيده و با عظمت و جاىگاهى پر جلال را به بيننده القاء مىكند. به عبارت ديگر بيننده ايكه از فاصله دور تحت تأثير اين بناى سترك قرار گرفته است هر قدر به آن نزديك تر شود بيشتر احساس عظمت مىكند و اين حالت تا زمانى كه به مقابل ورودى مىرسد ادامه مىيابد و در اينجا يكبار ديگر مورد تأكيد قرار مىگيرد و انسان احساس مىكند كه مىخواهد بدرون مكانى متفاوت با ديگر محلهاى سرپوشيده عادى قدم بگذارد. از اينرو زمانى درنگ مىكند و نماى ورودى را در تمامى طول آن با حرمتى خاص از پائين به بالا آرام آرام سير مىكند و خود را آماده ورود مىسازد.

سردر مزبور با تناسبى برابر سه پنجم ارتفاع بدنه ساده برج در دو قسمت ايجاد شده است. بخش پائينى كه ورودى در انتهاى آن قرار دارد و بخش بالا كه عبارتست از كتيبه كوفى سردر و طاقنماى خوش تركيب فرازان. (تصوير - ۱۷) در نبش قابسازى بخش پائين سردر ظرافت خاصى بكار برده اند به نحوى كه يك حاشيه كاو از بالا تا پائين ايجاد ساخته اند. برفراز اين حاشيه، تزيين ساده و زيبائى بصورت جزء كوچكى از يك مقرنس بندى نظير آنچه كه در دوسوى بالاي ورودى گنبد قايوس اجراء شده ايجاد کرده اند كه به محل پاكار قوس سردر ختم مىشود.

زبالاي ورودى چنانكه گفته شد طاقنماى خوش تركيبى بنا شده كه كتيبه كوفى سردر را در بر مىگيرد. معمار هنرمند بنا براى جلوه بخشيدن هر چه بيشتر به سردر و چشم گير ساختن كتيبه آن در بالا و پائين كتيبه دو حاشيه تزيينى بصورت زنجيره اى بشكل عدد هفت يا هشت بصورت افقى قرار داده است. وجود جهت هاى مخالف در اين دو حاشيه قدرت تأكيد آنها را براى بهتر نمودن كتيبه بيشتر ساخته است.

داخل برج : داخل برج نيز داراي طرح هشت ضلعى است با

این تفاوت که طول ضلعهای خارج هر يك حدود $5/20$ متر و در داخل $3/60$ متر است (تصویر - ۱۸). بدنه های داخلی نیز از پائین به بالا نظیر نمای خارجی برج تمامی صاف و ساده هستند و تنها در بالا و زیر کاربندی گنبد بر روی هر ضلع دو پنجره کور با هلال کم خیز ایجاد شده است (تصویر - ۱۹) تادید را برای تغییر شکل و ایجاد کاربندی زیر پایه گنبد آماده سازد. بر روی این پنجره های کور حاشیه ای بعرض حدود چهل سانتیمتر وجود دارد که گذشته از کاربرد مربوط به چوببست جهت برپا کردن گنبد، احتمال این هست که برای محل نصب کتیبه بوجود آمده باشد. کتیبه ای که هیچگاه اجراء نشده است (تصویر ۲۰) در بالای این دوره در گنجهای هشت گانه شاهد ایجاد هشت ترنیه کم عمق در مایه آنچه که در گنبد های ساسانی دیده میشود هستیم. بیاری این ترنیه ها است که طرح هشت ضلعی برج را به دایره تبدیل ساخته و گنبد خوش تناسبی را برپا ساخته اند. در فاصله بین گوشه های هشت گانه يك در میان چهار نورگیر بوجود آمده که نور ملایم و آرامش بخش داخل برج را تامین میسازد. ارتفاع کف برج تا کف پنجره های نورگیر $15/70$ متر است.

درباره گنبد بنا باید گفت که تمامی آن با سنگ لاشه و ملاط گچ برپا شده است. (تنها بر روی سطح خارجی گنبد بمنظور حفاظت آن روکشی از آجرهای نازک کشیده اند). کاربرد چنین مصالحی گذشته از شکل ترنیه ها شباهت کار بنائی این اثر را با کارهای دوران ساسانی نظیر گنبد فیروزآباد بیشتر و بیشتر میسازد.

از آنجا که در تمامی سطح داخلی بنا کوچکترین نشانه ای از اندود دیده نمیشود میتوان چنین احتمال داد که از نخست داخل بنا چنین بوده و هیچگونه اندودی برای جلوه دادن به آن بکار نگرفته باشد. انجام چنین امری با توجه به منطق مربوط به کاربرد بنا و عرضه ساختن فضائی بدور از تکلف معقول و مطلوب بنظر میرسد.

سرداب: در زیرکف برج سردابی به درازای ۳/۹۰ و پهنای ۲/۸۰ متر وجود دارد که بکمک یک راه شیب‌دار واقع در برابر ورودی و چهارپله بدان راه می‌یابند. سقف سرداب قوسی شکل و تمامی آن از سنگ لاشه و ملاط‌گچ ساخته شده است. این شیوه ایست که کم و بیش در اغلب سردابها و از جمله «برج شبلی» در دماوند شاهد آن هستیم.

مقایسه: درباره شباهت این اثر با دیگر آثار معماری همزمان آن بیش از هر چیز میتوان به آثاری چون برجهای سنگی شمیران واقع در بخش طارم قزوین کنار دریاچه پشت سد سفیدرود و سپس برجهای معروف رسگت و لاجیم اشاره کرد بنای گنبد علی از نظر طرح هشت‌ضلعی، پایه پر حجم سکومانندش - کاربرد سنگ لاشه و بالاخره تپه سنگی مرتفعی که بر روی آن بنا شده است برجهای سنگی شمیران شباهت بسیار دارد. از سوی دیگر قطار سازی سنگی زیر پایه گنبد ورودی بنا و کتیبه‌های کوفی و همچنین موقع آن نسبت به محیط پیرامونش بی شباهت با آنچه که در رسگت و لاجیم می‌بینیم نیست. مادر این گفتار قصد آن نداریم تا از نظر ارزش معماری و از جنبه‌های مختلف به تشریح این اثر بپردازیم بنا بر این به بسیاری از نکته‌ها و اینکه بنای گنبد علی چگونه بصورت الگویی برای بنای تعدادی از آرامگاههای ناحیه یزد و کرمان از حدود قرن پنجم بعد مورد توجه قرار می‌گیرد اشاره نمی‌کنیم. تنها در اینجا برای آنکه عامل اصلی نفوذ معماری نواحی شمال ایران را در این منطقه نشان داده باشیم بی‌مناسبت نخواهد بود تا با توجه به متن کتیبه زیر قطار سازی گنبد و بالای ورودی به ذکر شخصیت صاحبان آن و سازنده اش مبادرت نماید.

برطبق کتیبه بنااین آرامگاه در سال ۴۴۸ توسط امیرعلی فیروزان برای پدرش عمیدالدین شمس الدوله ابی علی هزارسب و به اعتباری مادرش سیده ساخته شده است .
 درباره شخصیت تاریخی عمیدالدین شمس الدوله در آثار ایران چنین آمده است :

«اما عمیدالدین شمس الدوله ظاهراً نوه نصر بن حسن بن فیروزان دیلمی صاحب اشکور بوده است که در تاریخ نواحی شمال ایران در قرن چهارم هجری شهرتی بسزا دارد . ابن نصر که از خاندانی معروف و از دودمان حکام ولایات شمال بشمار میرفت مردی جاه طلب و دسیسه کار بود که با چند تن از پادشاهان دیلمی قرابت داشت و در خدمت آنها بسر میبرد و بهمه آنها همچنین به محمود غزنوی و قابوس بن وشمگیر خیانت ورزید و عاقبت در زیر زنجیر قابوس در قلعه استناوند وفات یافت . البته از احوال اعقاب او چیزی معلوم نیست ولی میتوان حدس زد که هنگام تسلط قابوس بر گیلان از اشکور گریخته به پناه خویشاوندان دیلمی خود یعنی خاندان کاکویه رفته اند . دودمان کاکویه از سال ۳۹۸ تا ۴۴۳ (۱۰۰۷ - ۱۰۵۱) بر همدان و اصفهان حکمرانی کرده اند . در تاریخی که عمیدالدین شمس الدوله در ابرقو وفات کرد ظهیرالدین ابو منصور فرامرزدومین سلطان کاکویه که از سال ۴۳۸ تابع طغرل بیک سلجوقی شده بود از حکومت اصفهان خلع و در عوض در سنه ۴۴۳ بحکمرانی یزدو ابرقو نصب گردیده بود .^۲

قصداً از نقل متن بالا آن نبود تا به گوشه ای از حوادث و رویدادهای

۳- آثار ایران، ترجمه رشید یاسمی، جلد اول ۱۳۱۴، ص ۲۶

مربوط به قرن چهارم و پنجم هجری نواحی شمال ایران اشاره کرده باشیم و به درگیریهای نصر بن حسن بن فیروزان بادیگر چهره‌های معروف تاریخ زمان عنوان دسیسه کاری و جاه‌طلبی هم نمیدهیم. بلکه قصد از اشاره به سابقه خانوادگی صاحبان آرامگاه و سازنده آن، این بود تا روشن ساخته باشیم که چگونه شیوه‌ای از معماری که خاص نواحی شمالی ایران بوده است بامهاجرت گروهی از ساکنان آن ناحیه به نواحی مرکزی ایران، باین ناحیه آورده شده و باجرا درآمده است. این پدیده جالبی است که جادارد در باره تعداد دیگری از آثار معماری ایران در دورانهای مختلف مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

خانه‌های قدیمی ابرقو

آنچه که در ابرقو بیش از هر چیز دیگر هر بازدید کننده ایرا به حیرت و تعجب و امیدارد وجود تعدادی از خانه‌های قدیمی دوران قاجار این شهر است. در مورد تعداد این خانه‌ها با فرصت ناچیزی که در پیش داشتیم امکان انجام یک بررسی وجود نداشت و تنها توفیق این بدست آمد تا در مدتی بسیار کوتاه از دوتای آنها دیدن کنیم. صادقانه بگویم که بیان چگونگی احساسم در لحظه برخورد با یکی از این دو اثر برایم کار مشکلی است زیرا که هیچگاه تصور نمی‌کردم در ابرقو با چنان اثری و در چنان وضعی برخورد کنم - آنچه میدیدم پذیرفتنش برایم مشکل مینمود زیرا اثری شکوهمند و جواهری دیدنی را در حال نابودی میدیدم. گوئی قطعه الماسی درشت را که بر پایه‌ای پرکار نشانده‌اند در پیش چشم انسان با ضربه چکش به خرده‌های ریز و شفاف تبدیل‌کنند و پایه پرکار آنرا درهم شکنند. آری خانه‌ای را دیدم که یک دنیا ریزه‌کاری و ذوق در آن بکار برده بودند. ولی بخشی از سقف آن فرو ریخته بود، (تصویر - ۲۲)

ازاره‌هایش رو بوی رانی میرفت، سنگهای حجاری شده آن از جاکنده شده بود و صحن وسیع مقابل آن و آبنمایش در هم ریخته بود و علفهای هرز اینجا و آنجا از کف سر بر آورده بودند (تصویر - ۲۱) خانه‌ای که در ابرقو دیدم از نظر وسعت بنا و صحن، زیبایی طرح و نقشه و بالاخره از نظر ریزه‌کاری‌های هنرمندانه در زمینه گچ‌بری و آئینه‌کاری با بهترین خانه‌های زیبای دوران قاجار اصفهان و شیراز و کاشان و یزد قابل مقایسه بود. از نظر طرح کلی بنا و صحن آن بیشتر شبیه خانه‌های بزرگ و مجلل یزد است ولی از نظر تزئینات و ریزه‌کاری شاید بجز آن هیچیک از خانه‌های معروف یزد با آن قابل مقایسه نباشد.

خانه دیگری که در ابرقو از آن دیدار کردیم در مجموع به خانه‌های متوسط عهد قاجار یزد شبیه بود. همان صحن مستطیل شکل یا حوضی در وسط و چهار باغچه با درختهای انار در چهار جانب آن. نما سازی طبقه دوم از زیبایی خاصی برخوردار بود (تصویر های ۲۳ و ۲۴ و ۲۵) در جهت طول حیاط این سرو آن سر بنا بر روی ورودیهائی با قوس کمیل، یک طاقنمای جالب تزئینی با قوس کولی‌دار که در وسط بکمک یک ستون بدو بخش تقسیم شده جلوه‌ای خاص به منظر بنا بخشیده بود. در فاصله بین این دو طاقنمای تزئینی پنج طاقنمای کور یا قوس تیزه‌دار و گچ‌بریهای مقرنس مانند قرار داشت. در جهت عرض حیاط نیمه پائین این طاقنماهای کور بکمک مشبکی‌های خوش طرح هندسی بصورت پنجره درآمده بودند تا نور ملایم داخل اطاقها را تأمین سازند.

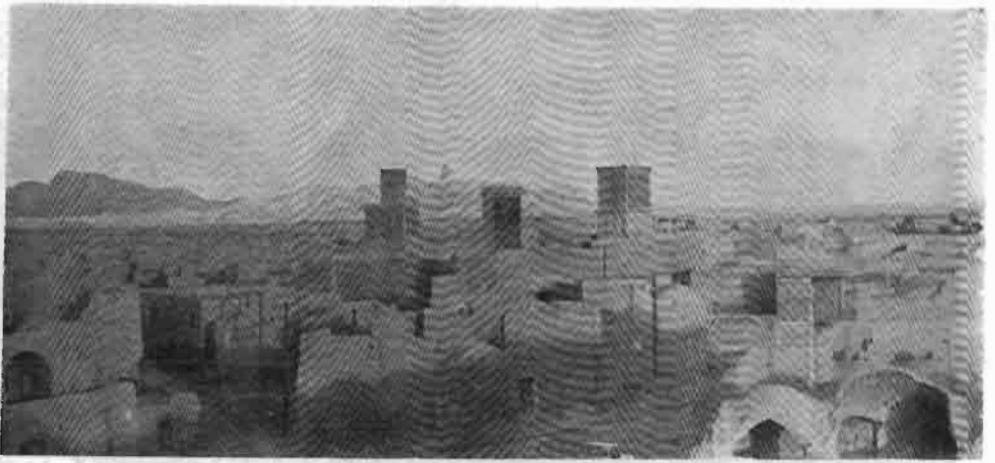
گذشته از این دو خانه از منزل کوچک دیگری نیز بازدید کردیم که با توجه به محدود بودن ساختمان آن و ساده بودن تزئیناتش چنین مینمود که از نخست مربوط به یکی از خانواده‌های متوسط و به نسبت کم‌درآمد شهر بوده است. با وجود آنکه این خانه در مقایسه با دو خانه

قبلی چیز قابل ملاحظه‌ای را عرضه نمیداشت با اینحال در حد خود چه از نظر نقشه و چه نماسازی اثری با ارزش و زیبا بشمار میرفت و گوئی که نقشه آن از بخش کوچکی از خانه‌های بزرگ تقلید شده است. ایوانی زیبا با قوس کلیل بر فراز آن، اطاق بزرگی در پشتش و دو اطاق کوچکتر در دو جانب ایوان .

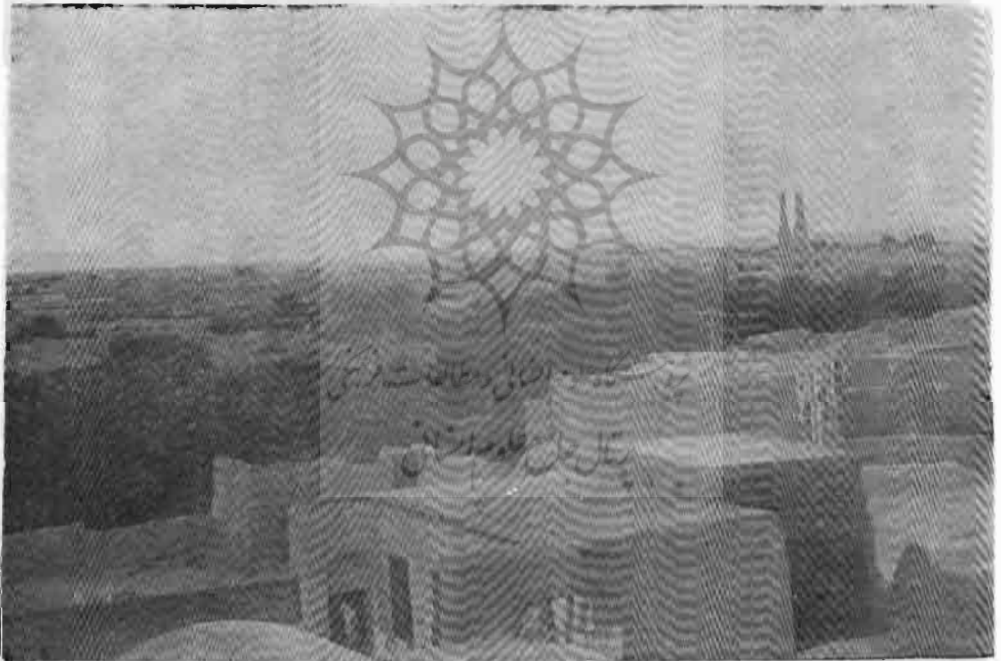
وجود خانه‌های مجلل و پر شکوه ابرقو که بدوران قاجار تعلق دارند، حکایت از آن دارد که ابرقو در آن عهد هنوز هستی از کف نداده بوده است و هنوز جمع قابل ملاحظه‌ای از مردم صاحب‌مال و ثروت در آن میزیسته‌اند و شهرداری و موقع و امکانات به نسبت مناسبی بوده و فعالیت و زندگی در آن جریان داشته است .



رساله جامع علوم آشنائی



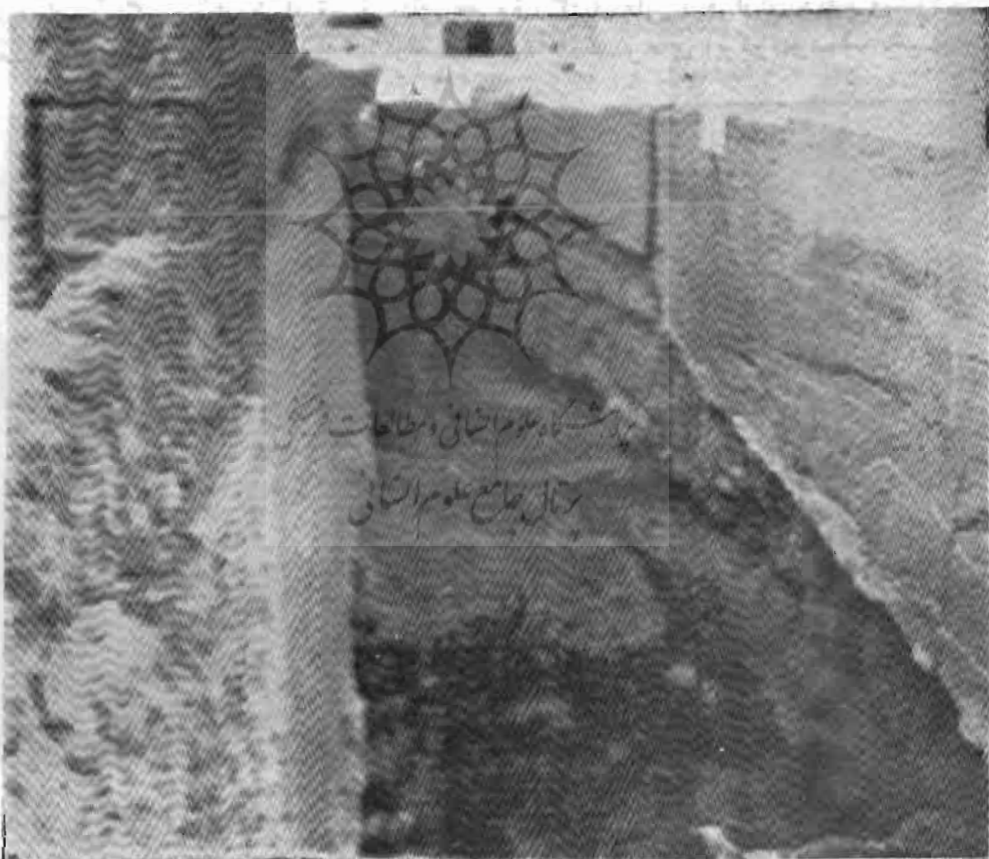
تصویر ۱- تصویر بخشی از شهرک ابرقو. در این عکس در دوردستها رشته‌ای از تپه‌های سنگی پیرامون ابرقو و بنای معروف گنبد علی بر فراز آن دیده میشود. همچنین در این تصویر سه بادگیر از جمله معدود بادگیرهای ابرقو نموده شده است.



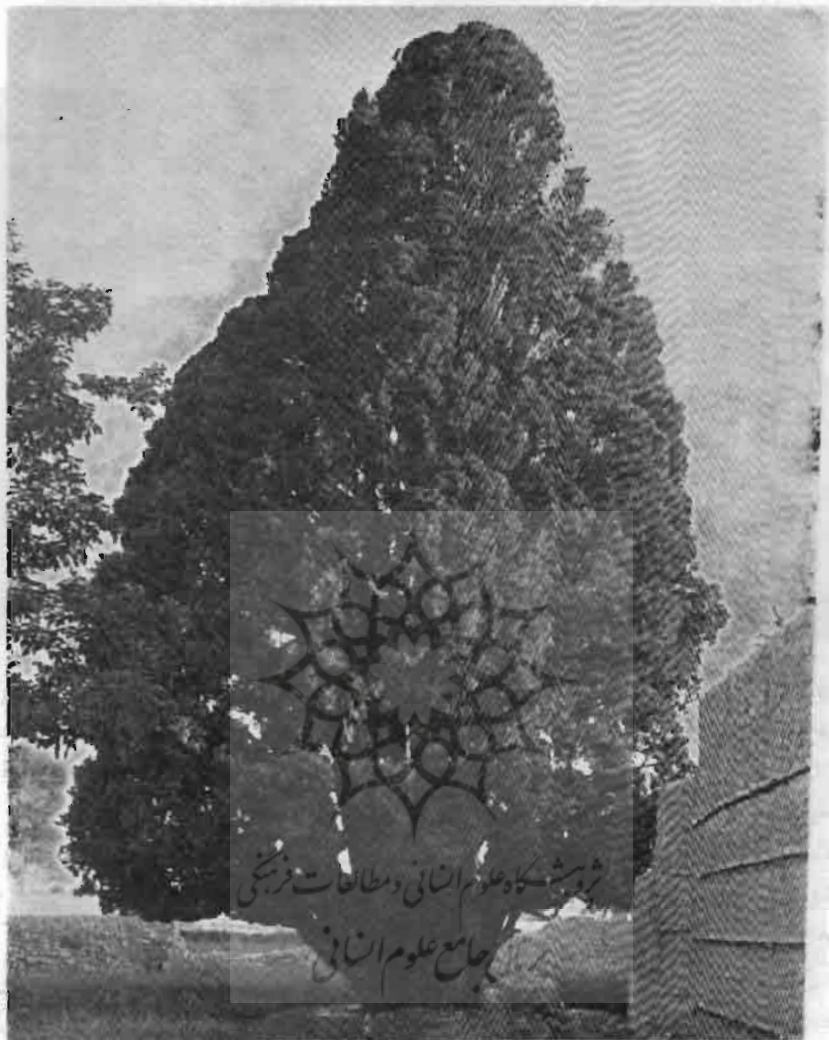
تصویر ۲- تصویر بخش دیگری از ابرقو. در این تصویر در سمت راست و در عقب مناره‌های بنای سترک نظام‌الملک و در جلو تعدادی از خانه‌ها و باغچه‌هایشان دیده میشود.



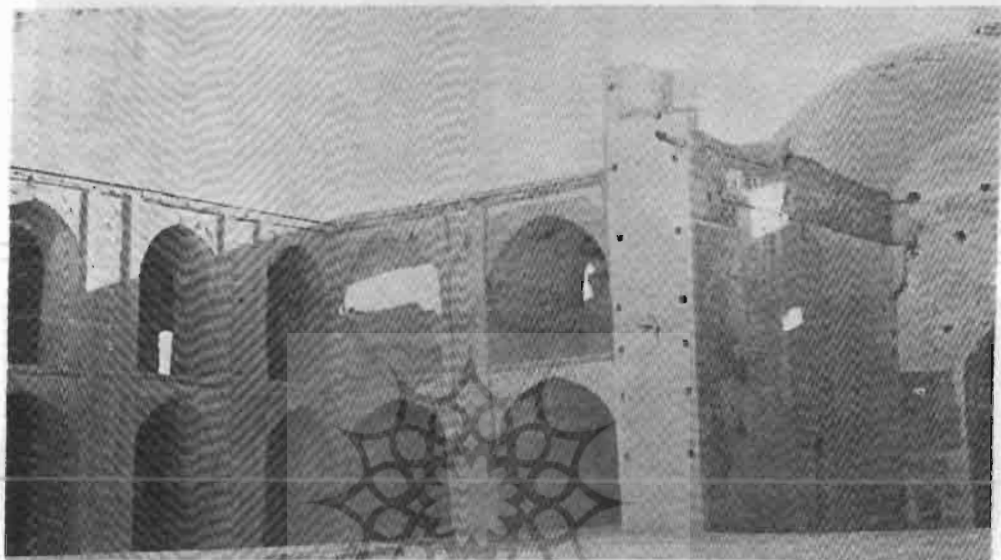
تصویر ۳- سیمای دیگری از ابرقو. در این عکس بخشی از بافت هم آهنک شهر و شکل پوشش بناهای آن مشاهده میگردد.



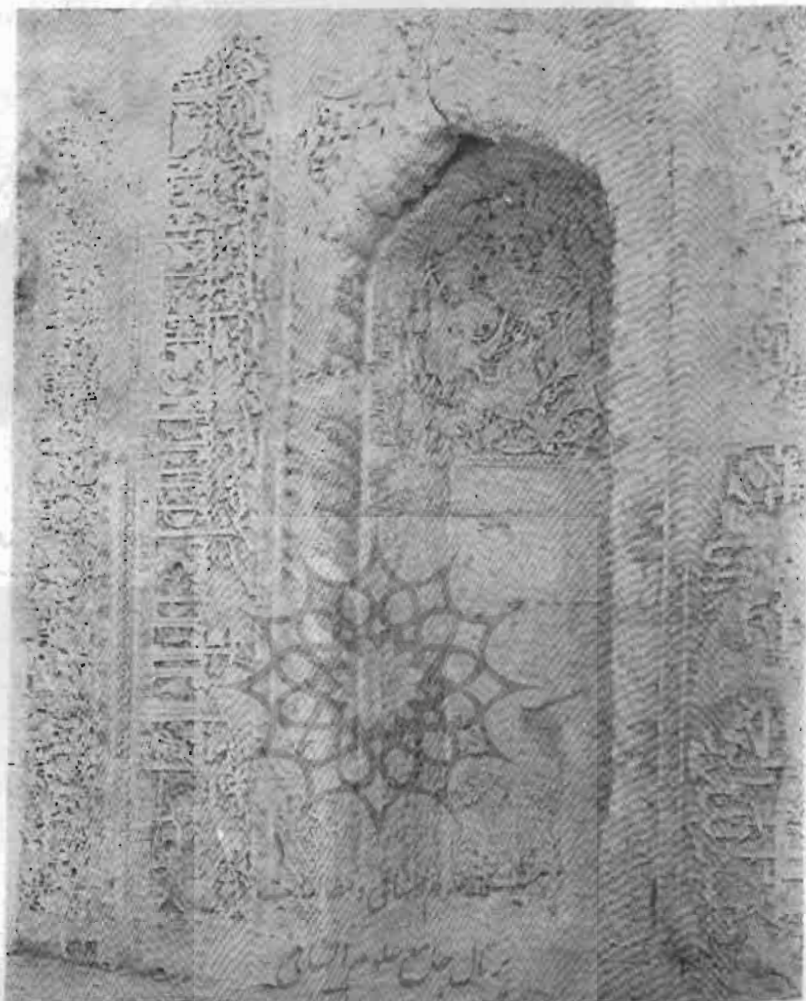
تصویر ۴- تصویری از خندق سنگی کهن ترین بخش ابرقو واقع در قلعه «سرورخان».



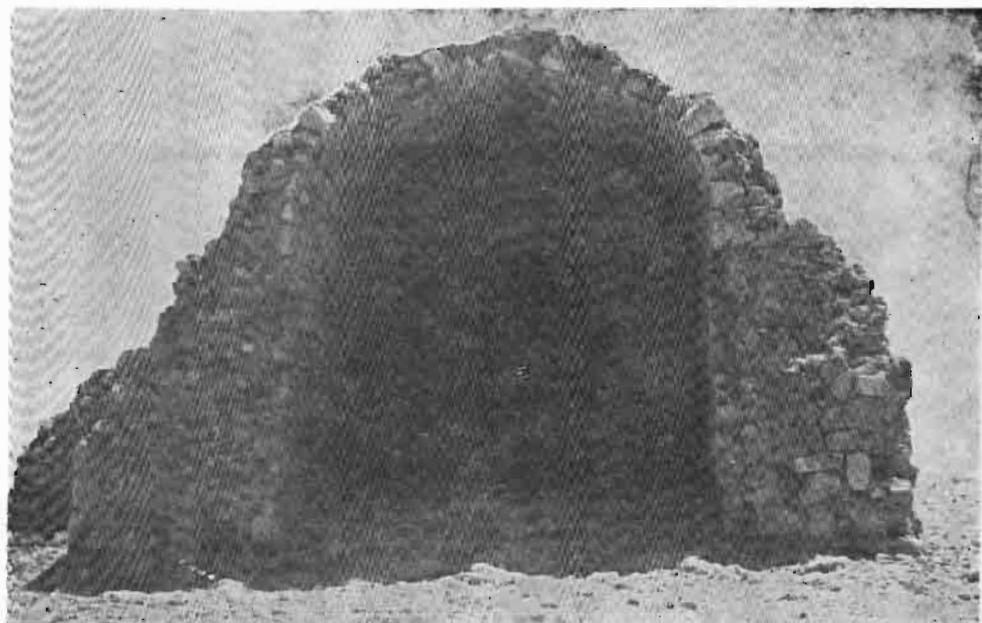
تصویر ه - سرو کهنسال و سرسبز ابرقو، یکی از چند سرو کهنسال ایران
زمین که افسانه و تاریخ هر دو از آن یاد میکنند .



تصویر ۶- تصویری از ایوان و طاقنماهای رو به ویرانی مسجد جامع ابرقو. درباره زمان بنای این مسجد دوران سلجوقی را یاد میکنند که پس از آن بخصوص از حدود قرن هفتم واحدهای بسیاری بر آن افزوده شده است. در بازدید از این مسجد نگارنده با نکاتی برخورد نموده که بنظر میرسد با توجه به نشانه‌های مزبور بنیاد این بنا را میتوان به حدود قرن چهارم هجری عقب برد. در وضع حاضر گذشته از تجاوزهایی که به حریم مسجد شده است، وضع بنای آن نیز بشدت نگران کننده است و بیم آن میرود که با کوچکترین لرزشی اگر نسبت به مرمت اساسی آن همراه با پژوهش‌های دقیق علمی اقدام نشود، بخش عمده این بنای باارزش و کهنسال فرو ریزد.



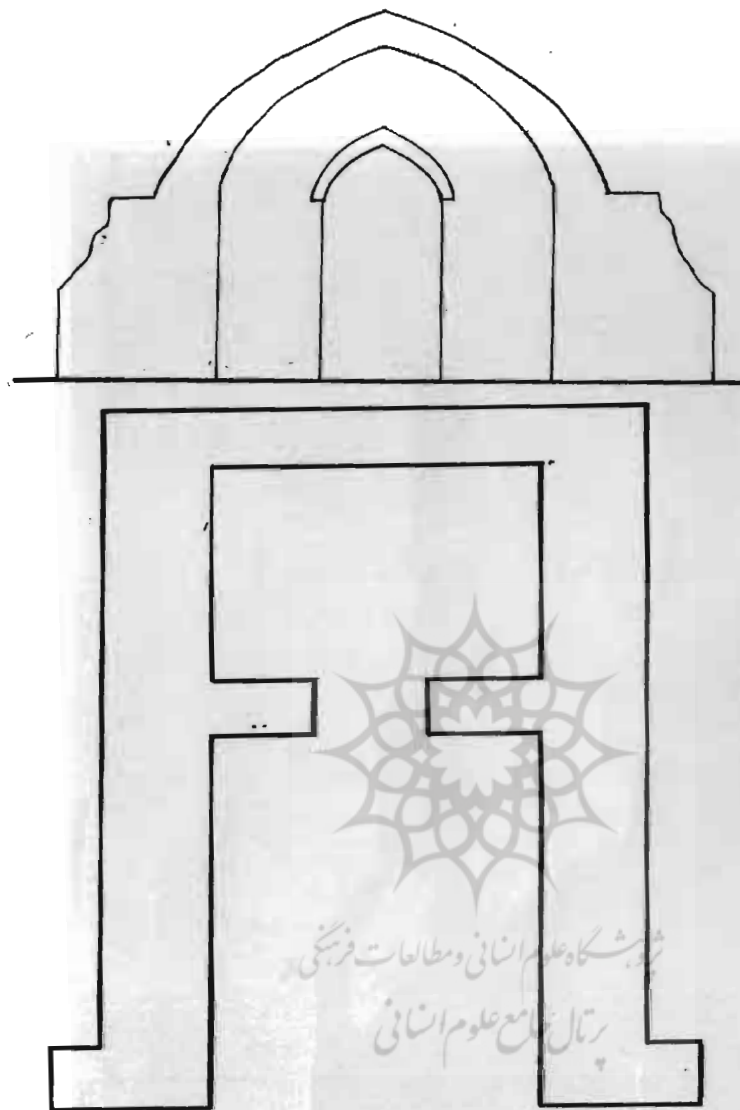
تصویر ۷- تصویری از محراب گجبری زیبای مسجد جامع ابرقو اثری مربوط به سال ۷۳۸ هجری. به محراب مزبور بعثت بی توجهی لطمه‌هایی چند وارد گشته و در حال حاضر رطوبت کف چنان است که بخش عمده‌ای از تزیینات قسمت پائین محراب را تهدید میکند.



تصویر ۸- نمای مقابل بنای معروف به «ایوان کوه صفه» که تمامی با سنگ ساخته شده است.



تصویر ۹- تصویری از پشت ایوان کوه صفه که بخوبی نحوه ساختمان بنا را نشان میدهد.

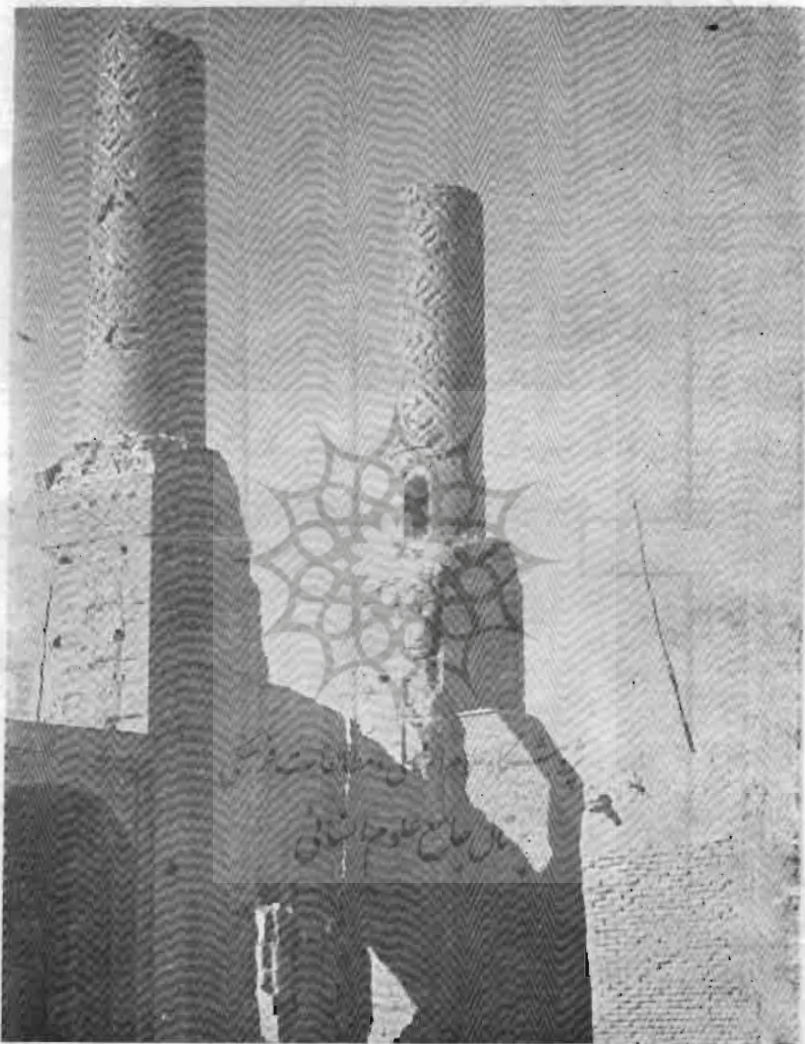


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

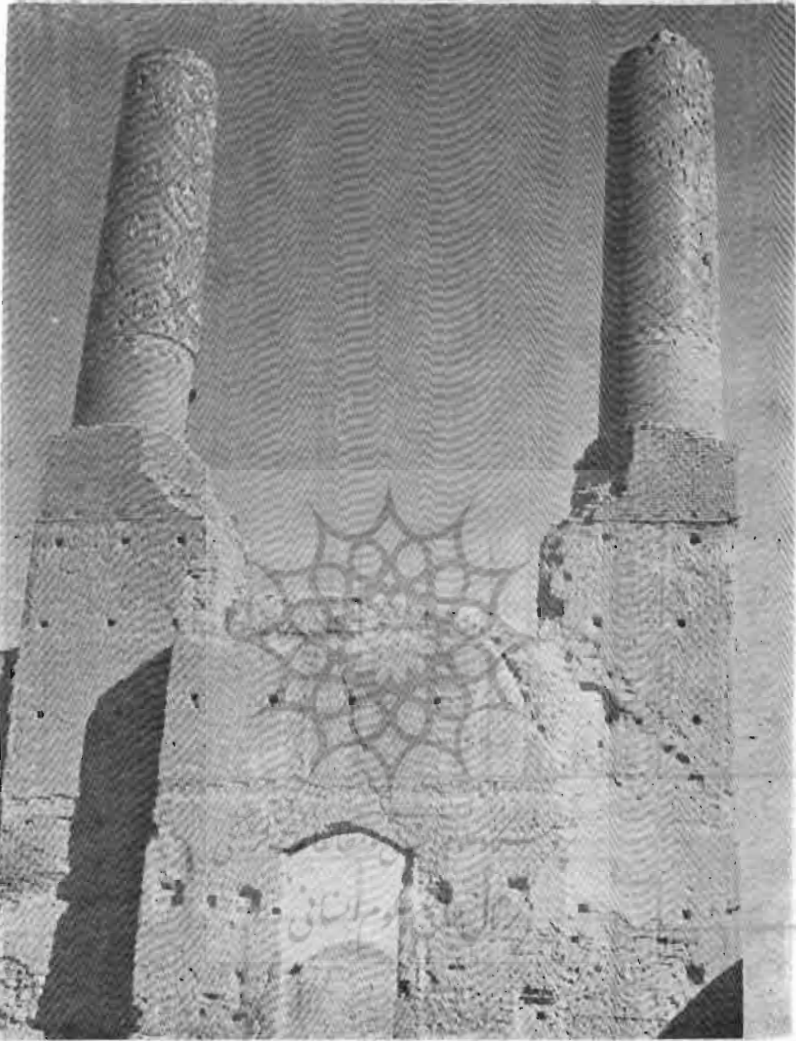
ابرقو

بنای سنگی کوه صفته - مقیاس ۱/۱۰۰

تصویر ۱۰- نقشه بنای ایوان کوه صفته و برش آن .

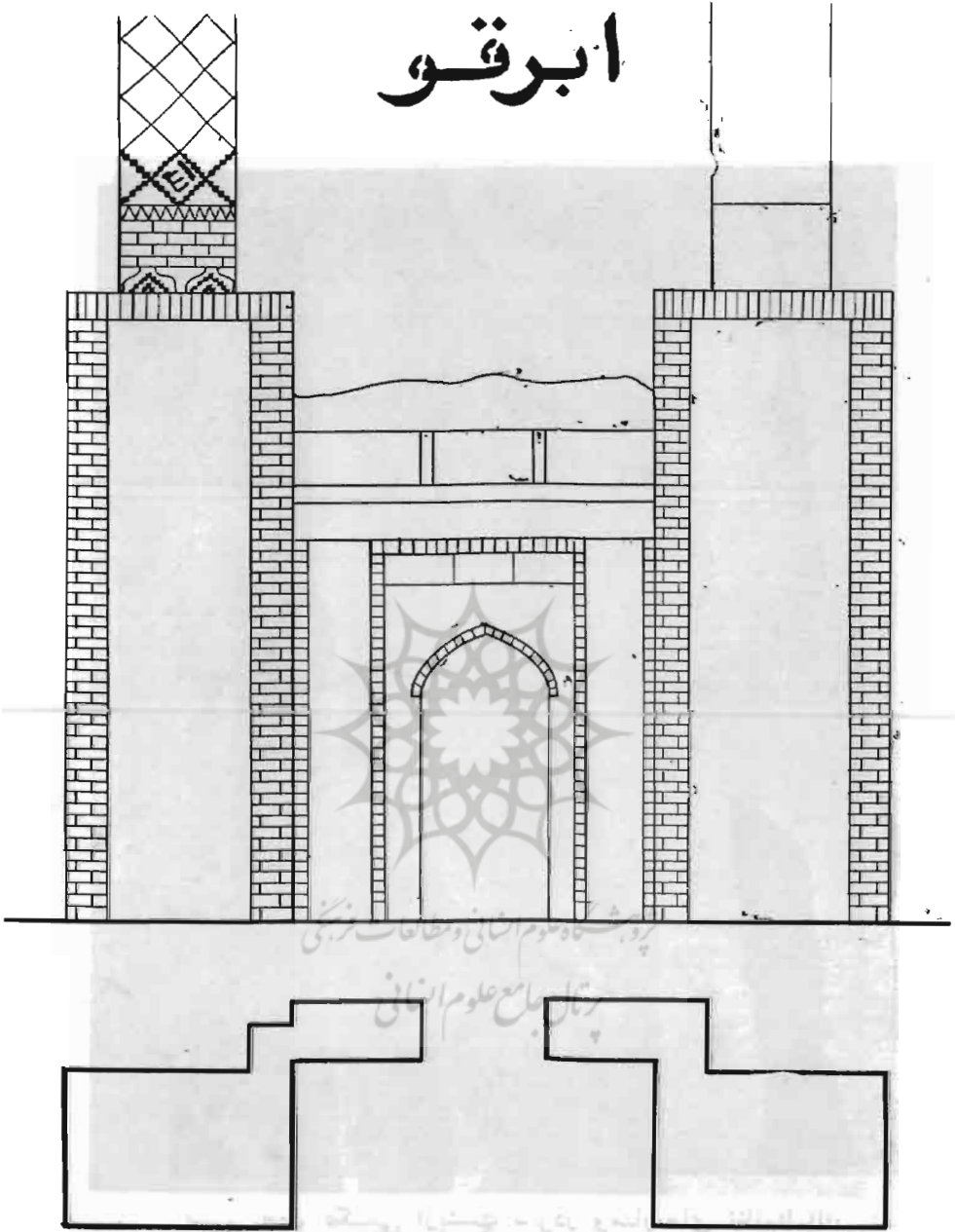


تصویر ۱۱- تصویر سردر و مناره‌های کشیده نظام‌الملک از آثار قرن هشتم هجری



تصویر ۱۲- عکسی از پشت سردر و مناره‌های نظام‌الملک .

ابرقتو

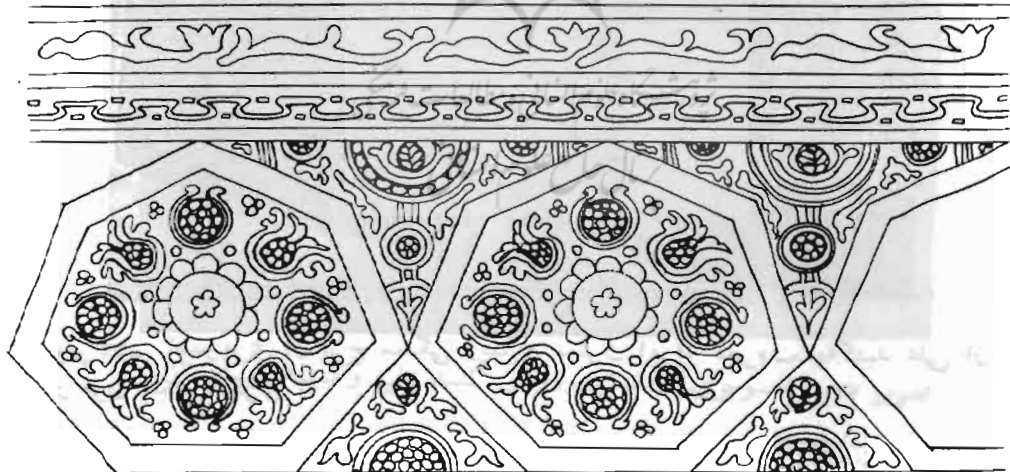


سردر نظامیه - مقیاس ۱:۱۰۰

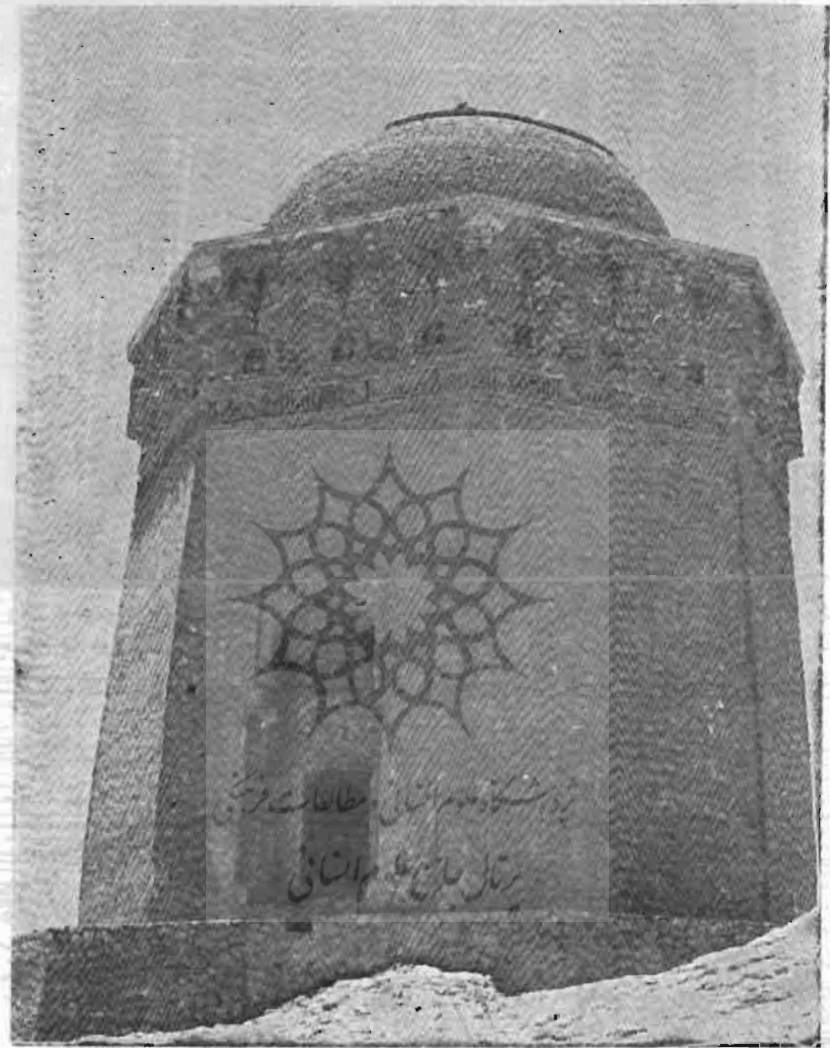
تصویر ۱۳ - نقشه بنا و طرحی از نمای سردر و مناره‌های نظام‌الملک .



تصویر ۱۴- تصویری از محراب گچ‌بری زیبا و پرکار مزار «پیر حمزه سمیز پوش» که از جمله با ارزشترین محراب‌بهای گچ‌بری شناخته شده ایران بشمار میرود.



تصویر ۱۵- طرح بخشی از گچ‌بری جالب ازاره داخل بقعه «پیر حمزه سمیز پوش»

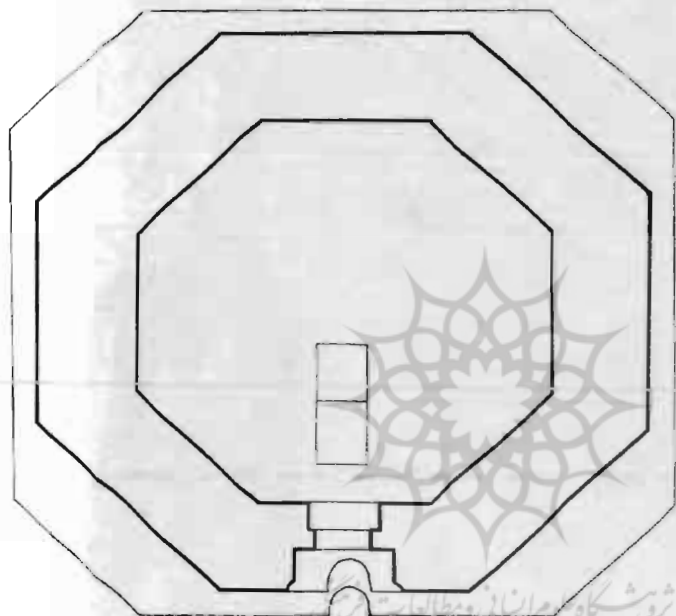


تصویر ۱۶- تصویری از برج سنگی زیبا و سترک ابرقو معروف به گنبد علی از آثار قرن پنجم هجری .



تصویر ۱۷- تصویری از نمای ورودی گنبد علی و کتیبه زیبای آن .

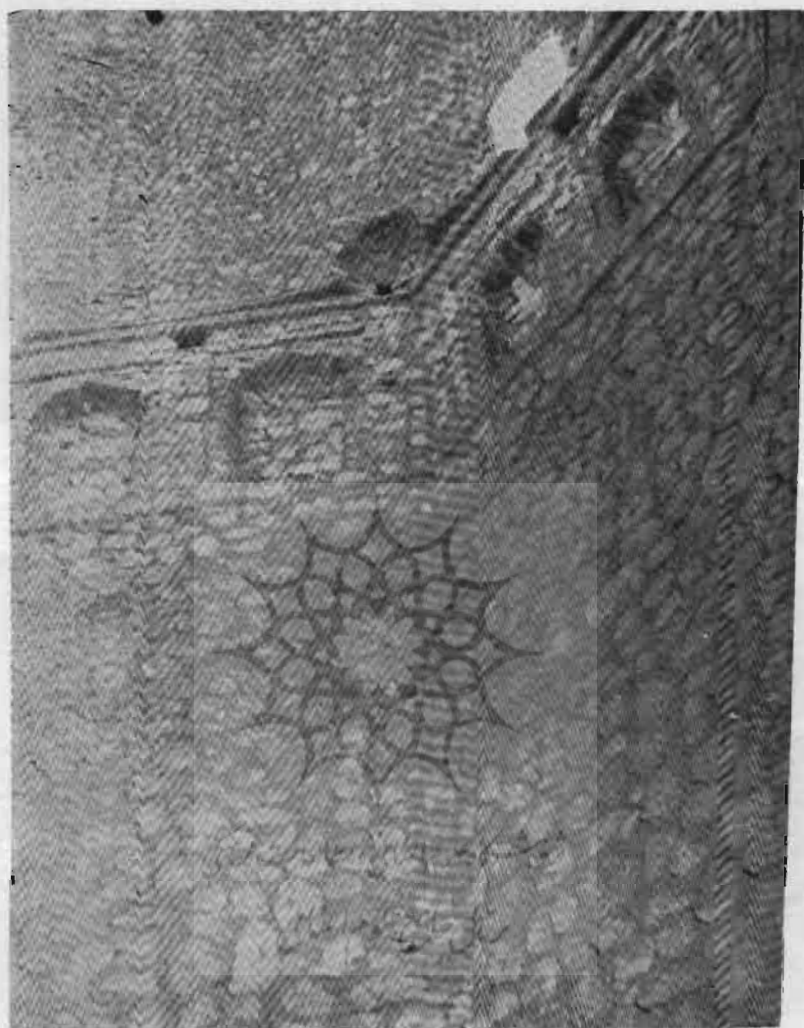
ایرقو



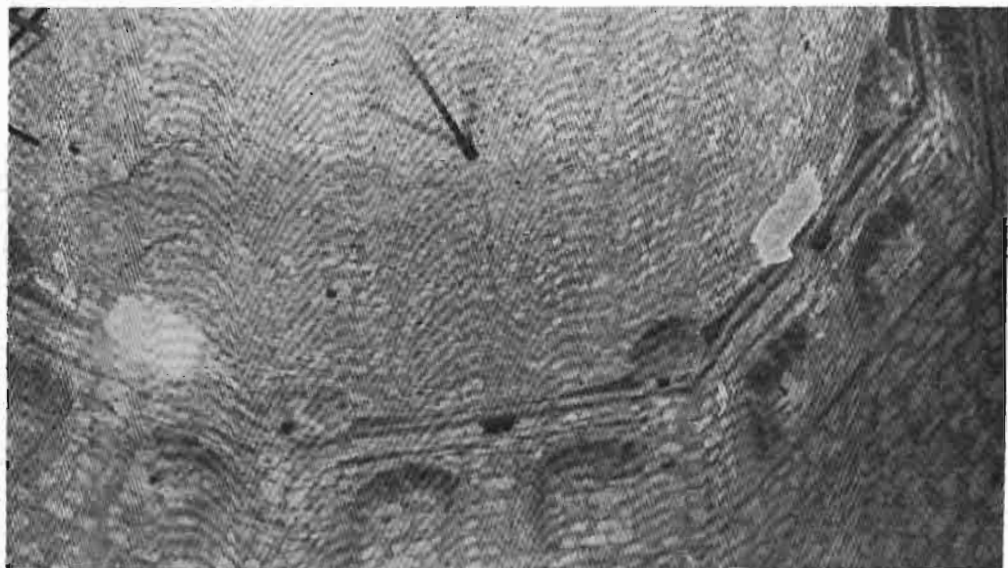
گنبد علی

مقیاس ۱:۱۰۰

تصویر ۱۸- نقشه گنبد علی بر اساس اندازه گیریهای انجام شده .



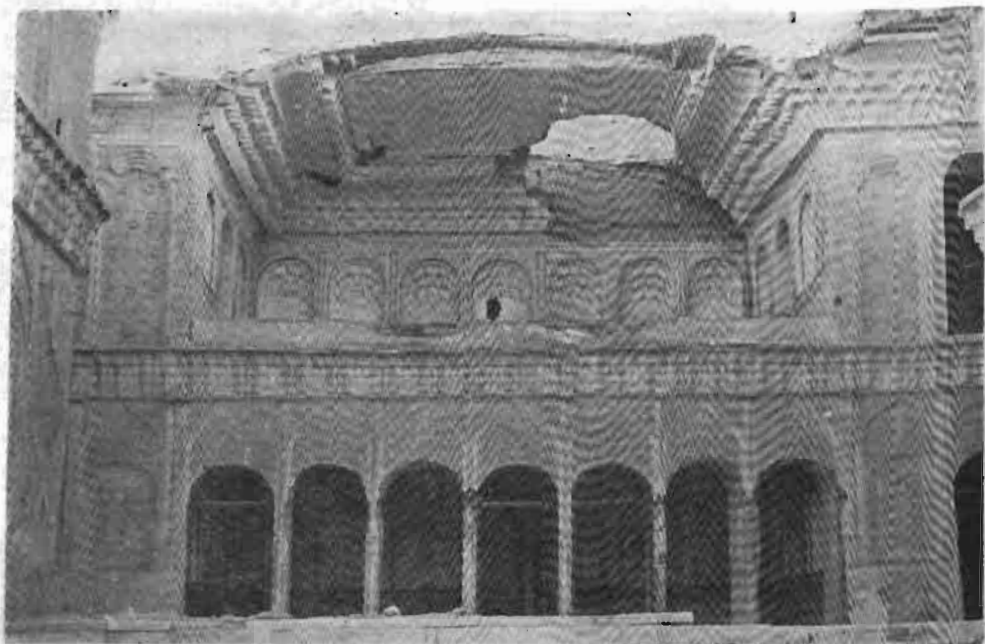
تصویر ۱۹- تصویری از بدنه ساده سنگی داخل گنبد علی و پنجره‌های کور زیر کاربندی گنبد .



تصویر ۲۰- عکسی از کاربندی و طرح زیر گنبد علی .



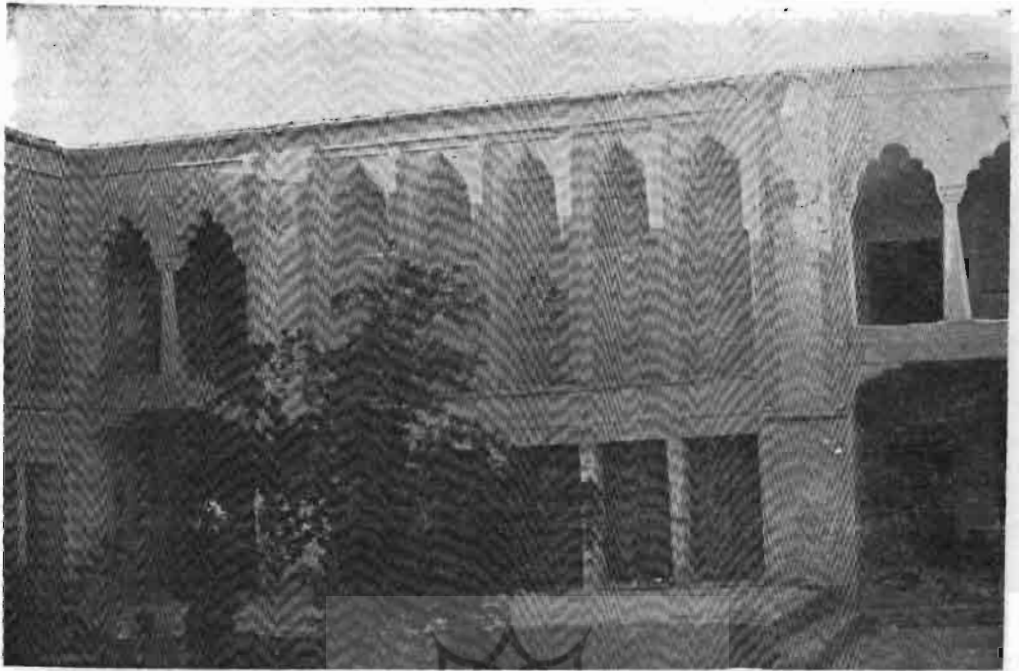
تصویر ۲۱- نمای بنای اصلی یکی از مجلل ترین خانه های ابرقو که به ویرانی کامل میگراید . بنای مزبور گذشته از نقشه جالب و فضابندی دلاخل و ناماسازی چشمگیر آن از نظر تزیینات و ظرافت خاصی که در کار گچبری پرکار واحدهای مختلف آن بکار برده اند از جمله نمونه های استثنائی خانه های قدیمی ایران بشمار میرود. دریغ که هیچ واحد و سازمانی چون جهانگردی ، فرهنگ و هنر، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، خود را مسئول حفظ و نجات و نگهداری و بهره برداری از این اثر نفیس نمیدانند .



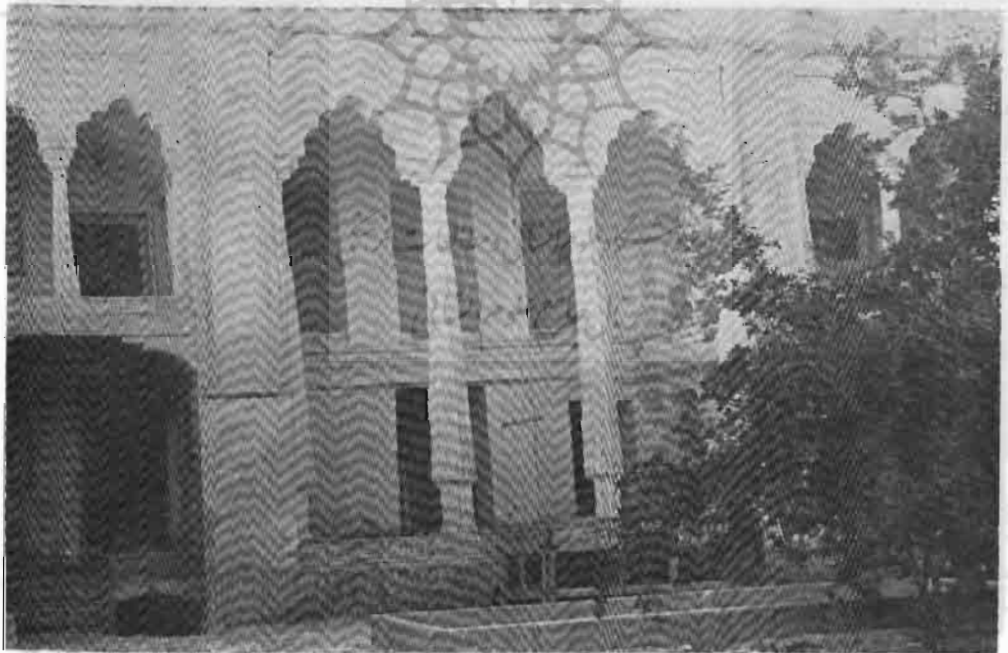
تصویر ۲۲- تصویر نمای ایوان میانی خانه ای که در عکس شماره ۲۱ نموده شده است.



تصویر ۲۳- عکس خانه زیبای دیگری در ابرقو که خوشبختانه هنوز بوی مرگ و ویرانی از بنای آن بمشام نمیرسد و همچنان مورد استفاده میباشد.



تصویر ۲۴- تصویر دیگری از نماسازی زیبا و چشمگیر خانه مسکونی ابرقو.



تصویر ۲۵- نمای دیگری از خانه مسکونی ابرقو و مهتابی زیبای مقابل بنا.